

## عراق جدید:

### تغییرات ژئوپلیتیک\*

ناصر ثقفی عامری  
برگردان: دکتر پیروز ایزدی

#### چکیده

سقوط رژیم بعث در عراق و ظهور عراق جدید به احتمال زیاد پیامدهای گسترده‌ای برای ژئوپلیتیک مناطق خاورمیانه و خلیج فارس به دنبال خواهد داشت. تحولات کنونی در عراق در کشورهای همسایه و سایر کشورهای عرب منطقه به طور یکسان مورد ارزیابی قرار نگرفته است. در حالی که ظهور شیعیان و کردها در عراق در جهان عرب به عنوان تهدید نسبت به هویت عربی عراق و با تأثیرات بی‌ثبات‌کننده در منطقه تلقی شده، برداشت از تغییرات در ایران و ترکیه متفاوت بوده است. خودمختاری کردها در عراق جدید فدرال نگرانهایی برای مطالبات مشابه در میان اقلیت بزرگ کرد در ترکیه به وجود آورد. در همین زمان، ایران به تحولات عراق نگاه بسیار مثبتی دارد، چون به دهه‌ها دشمنی و عدم اعتماد پایان می‌دهد و مقدمه‌ای برای برقراری رابطه‌ی نزدیک و دوستانه با عراق محسوب می‌شود.

#### کلیدواژه‌ها

عراق جدید، هویت عربی، واقع‌گرایی و نظامهای دموکراتیک.

#### درآمد

عراق از زمان شکل‌گیری در سال ۱۹۲۱ توسط قدرت استعماری بریتانیا عمدتاً به دلیل نارساییهای ساختاری یا دخالت قدرتهای خارجی دست‌خوش تحولات

خلیج فارس طی دهه‌ی ۱۹۹۰ بر این فرض ضمنی مبتنی بود که آمریکا خواهان یک صدام ضعیف اما نه خیلی ضعیف است. فرض مزبور پایه و اساس موضعی را تشکیل می‌دهد که غالباً توسط مقامات ارشد آمریکایی درخصوص «حفظ تمامیت ارضی عراق» تکرار شده است. موضعی که حتی پس از سال ۱۹۹۷ یعنی زمانی که ایالات متحده علناً بر ایده «تغییر رژیم» در بغداد صحه گذاشت، بارها تکرار شد. از این رو، تصمیم به استفاده از زور برای سرنگونی صدام گویای انحراف اساسی از فرضیاتی است که هدایت‌گر استراتژی و سیاست آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس در سراسر دوره‌ی پس از سال ۱۹۴۵ بودند. فقدان فشار سیاسی داخلی برای تهاجم به عراق و مخالفت صریح بسیاری از متحدین آمریکا، تصمیم به استفاده از زور را بسیار جالب‌تر نمود. در حالی که این واقعیت دارد که به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر محیط تصمیم‌گیری جدیدی برای مقابله با تهدیدهای در شرف تکوین ایجاد شد، طرح این ادعا که عراق (و به ویژه برنامه‌ی هسته‌ای این کشور) تهدیدی قریب‌الوقوع نسبت به ایالات متحده است و رفع آن نیاز به استفاده از زور دارد، بر پایه استدلال ضعیفی استوار بود.

### ۱- چارچوبی جدید برای هزینه - فایده

تحلیل ابتدایی هزینه - فایده تصمیم به استفاده از زور علیه عراق محاسبات جالبی را آشکار می‌سازد. استفاده از زور در عراق متضمن تقبل

\* نوشتار حاضر، برگردان سخنرانی نویسنده در سمینار زیر می‌باشد:

Landau Network Centro Volta "The New Iraq Stabilization, Reconciliation, Institution Building and the Regional Scenario, Como, Italy, November 4-5, 2005.

ریسک سیاسی داخلی قابل ملاحظه‌ای برای دولت بوش بود و ریسک بزرگ‌تری برای اعتبار بین‌المللی آمریکا محسوب می‌شد. محاسبه‌ی هزینه‌های مالی تنها به تازگی شروع شده است و نکته‌ی آخر که از اهمیت کمتری برخوردار نیست عبارت از هزینه‌ای است که آمریکا صرف نظر از جان‌باختن هزاران عراقی، با خون نظامیان مرد و زن خود می‌پردازد، اینها فقط نمونه‌های اندکی از هزینه‌های آشکار آمریکا را تشکیل می‌دهند. فایده‌ی اصلی استفاده از زور این است که صدام رفته است و فایده‌ی فرعی آن که در بردارنده‌ی مزایای بلندمدت بیشتری است، برقراری تعادل سیاسی داخلی جدیدی است که ممکن است بیشتر مطلوب آمریکا باشد. نتیجه‌ی مسلم استفاده از زور برای تغییر رژیم در بغداد این است که دولت جدیدی در نهایت ایجاد خواهد شد و این دولت باید به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر منعکس‌کننده‌ی نقش برجسته‌ی (اگر نه غالب) احزاب اسلام‌گرای سنی و شیعه باشد. اگر دولت جدید در عراق بر مبنای نمایندگی تناسبی شکل نگیرد، احزاب سیاسی شیعه نفوذ قابل توجهی بر اهرمهای قدرت دولتی در عراق اعمال خواهند کرد.

حتی این تحلیل ابتدایی هزینه - فایده تغییر بنیادی دیگری را در محاسبات استراتژیک آمریکا آشکار می‌سازد. از سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی در ایران روی داد، یکی از اهدافی مهم و اساسی استراتژی امنیت منطقه‌ای ایالات

زیادی شده است. اما سقوط رژیم بعثی صدام در بهار سال ۲۰۰۳ فصل جدیدی در تاریخ عراق گشود و پس از چندین دهه زمینه‌ی ایجاد یک کشور دموکراتیک و با ثبات را مقدور ساخت. عراق به عنوان کشوری چند قومی - مذهبی برای دستیابی به هدف حفظ وحدت و برقراری آرامش با چالشهای زیادی مواجه است. نخستین گامها به سوی این هدف برداشته شده است. برگزاری موفق فراندوم قانون اساسی و انتخابات پارلمانی قریب‌الوقوع در ماه دسامبر همگی نشانه‌هایی امیدبخش هستند. این انتخابات نخستین مجلس ملی عراق را از هنگام تهاجم نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳ شکل خواهد داد.<sup>(۱)</sup> اگر چه انتخابات در عراق به اتمام رسیده است و عراقیها دولت جدید را انتخاب کرده‌اند، اما تشکیل دولت، بازنویسی قانون اساسی، بازسازی ارتش و پلیس، راه‌اندازی اقتصاد ویران و جلوگیری از وقوع جنگ داخلی وظیفه‌ای سترگ است.<sup>(۲)</sup>

سنیها که تنها ۲۰ درصد از جمعیت ۲۵ میلیون عراق را تشکیل می‌دهند، خواهان ایجاد یک دولت مرکزی قوی برای حفاظت از آنها و تقسیم منصفانه‌تر درآمدها می‌باشند؛ رهبران قدرتمند شیعه و کرد خواهان ایجاد نوعی کنفدراسیون می‌باشند. شیعیان که بیش از ۶۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند در سراسر تاریخ عراق در صحنه‌ی سیاسی مشارکت چندانی نداشته‌اند و از حقوق شان محروم شده‌اند. اینک آنها برای دستیابی به جایگاه مناسب خود در صحنه‌ی سیاسی عراق در تلاش هستند. از این منظر می‌توان گفت که اساساً در یک نظام دموکراتیک، طبیعی است که شیعیان دارای اکثریت باشند و نقشی برجسته در عراق جدید ایفا کنند.

#### ۱- ظهور شیعیان

ایجاد جمهوری اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ که وجه



غالب آن ایدئولوژی شیعی بود، در غرب به عنوان یک تهدید تلقی شد. دولتهای ریگان و بوش (پدر) این تهدید را آن قدر حاد یافتند که نفرت خود را از رژیم صدام حسین کنار گذاشتند و در جنگ ایران و عراق از او حمایت کردند. امید آنها این بود که صدام در جنگ پیروز شود و ایران مجبور به عقب نشینی شود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ روشن شد که افراطگرایان اسلامی سنی دشمن اصلی آمریکا هستند. آمریکا به روشنی شورشیان سنی را به عنوان دشمن خود تعریف کرد. همان احزاب اسلام گرای شیعی که سبب شده بودند آمریکا در جریان جنگ ایران و عراق به سمت صدام حسین گرایش یابد اینک نزدیکترین متحدین آمریکا در عراق به حساب می آیند. از نظر سنیهای عراق، آمریکا شیعیان را بر آنها ترجیح داده است. این برداشت از دید مردم و دولتهای منطقه پنهان باقی نمانده است. عربستان سعودی، اردن، سوریه و دیگر کشورها نسبت به همکاری با سیاستهای آمریکا که به معنی تقویت دولت تحت کنترل شیعیان در عراق خواهد بود، تمایل نشان نداده اند. پس از فروپاشی رژیم دیکتاتوری بعث در عراق که منبع اصلی بی ثباتی در منطقه بود، برخی کشورها سعی کردند مانع توسعه روابط بین ایران و عراق گردند، با این اعتقاد که پیوندهای دوستانه بین دو کشور مسلمان به ایجاد «هلال شیعی» در منطقه منجر خواهد شد. متأسفانه این فرضیات تحت نفوذ برخی کشورهای عرب همسایه که در واقع بستر اصلی خیزش تروریسم عربی در منطقه و جهان هستند، شکل گرفته است. چشم انداز ظهور یک عراق تحت کنترل شیعیان در شمال غربی خلیج فارس که روابط و پیوندهای نزدیکی با ایران داشته باشد، نگرانی عمده ای در جهان عرب ایجاد کرده است.<sup>(۳)</sup> اعراب سنی از آن چیزی هراس دارند که ملک عبدالله پادشاه اردن در دسامبر سال ۲۰۰۵ از آن به

←

متحدہ جلوگیری از ظهور و گسترش رژیمهایی بوده است که آشکارا اسلام گرایی را در دستور کار خود قرار می دهند. امروزه، ظاهراً ایالات متحده ۱۸۰درجه به صورتی عمدی یا غیر عمدی تغییر عقیده داده است. در حالی که روشن است ایالات متحده از زور با نیت مشخص ترویج و گسترش حکومتداری به سبک اسلامی استفاده نکرد، نتیجه به دست آمده به صورتی انکارناپذیر باید حاصل استفاده از زور در عراق تلقی شود.

طی ۲۵ سال گذشته، ایالات متحده، وقت و انرژی قابل توجهی را صرف پایان دادن به مناقشہ ی اعراب و اسرائیل نمود و به موازات این امر به ایجاد یک ساختار امنیتی پیچیده در منطقه خلیج فارس و اطراف آن مبادرت ورزید که تا حدودی برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی به شبه جزیره عربستان طراحی شده بود. این دو هدف به شکلی موفقیت آمیز طی دهه ی ۱۹۹۰ یکدیگر را تکمیل می کردند. نظام امنیتی خلیج فارس که با انجام «عملیات اراده ی مصممانه»<sup>۱</sup> در مارس سال ۱۹۸۷ پا گرفت، موضعی ذاتاً تدافعی داشت که بازتاب استراتژی مهاری بود که پس از جنگ جهانی دوم برای کنترل گسترش نفوذ شوروی در سراسر جهان اتخاذ شده بود. مهار -وضعیتی که در خلیج فارس نیز مصداق داشت - شامل یک رشته دایره های متحدالمركز

### 1. Operation Earnest Will

منزوی کننده در اطراف دشمن می شد. این دایره ها شامل روابط نظامی و سیاسی، نیروهای خط مقدم و استراتژی دیپلماتیک هماهنگ برای حفظ حمایت بین المللی - در این مورد خاص - از انزوای ایران و عراق می شد.

به دنبال عملیات آزادی عراق، به نظر روشن می رسد که ایالات متحده، رهیافت منطقه ای خود را که عمدتاً بر بازدارندگی اتکا داشت، کنار گذاشته است. این رهیافت در دهه ی ۱۹۹۰ متکی بر استفاده متناوب از زور بود که توسط ایالات متحده به عنوان ضمانت اجرای الزامات قید شده در قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل توجیه می گردید، در حالی که استفاده از زور مطمئناً در مناطق پرواز ممنوع در عراق به دنبال «عملیات روباه صحرا»<sup>۲</sup> در دسامبر سال ۱۹۹۸ به امری روزمره تبدیل شد. ایالات متحده همچنان کاربرد زور را بر پایه ی اهداف اساساً تدافعی قرار می داد، مانند حفاظت از جان خلبانها و در پی تضمین تبعیت از قطعنامه های شورای امنیت بود. برعکس در عملیات آزادی عراق، ایالات متحده به جای تعقیب اهدافی که به استراتژی مهار مرتبط بودند از زور برای تغییر بنیادی وضع موجود بهره برد. یکی از نتایج استفاده از زور در عراق ممکن است شتاب بخشیدن به ظهور آن نوع سیاست اسلام گرایانه ای باشد که ایالات متحده ۲۵ سال گذشته را صرف مهار آن نموده

عنوان «هلال شیعی در حال ظهور» یاد کرد، یعنی این احتمال که در نتیجه در دست گرفتن کنترل عراق توسط یک دولت شیعه قدرتمند و گسترش روابط آن کشور با ایران، سوریه، لبنان و حزب الله «هلالی» ایجاد شود که از نظر آنها موجب بی ثباتی در منطقه خلیج فارس شود.

در واقع، این امر باعث شگفتی بسیاری شد زیرا شیعیانی که در گذشته در خاورمیانه بازندگان تاریخی محسوب می شدند و همواره توسط عثمانیها، بریتانیاییها و سپس دیکتاتورهای طرفدار غرب سرکوب شده بودند، به نیروی سیاسی جدید و قدرتمندی مبدل شدند. پیروزی احزاب سیاسی شیعه در انتخابات به این معنا بود که عراق نخستین کشور عرب خواهد بود که شیعیان رهبری آن را در دست خواهند داشت. ظهور چشمگیر مسلمانان شیعه عراق و تبدیل آنها از قربانیان سرکوب به نیرویی که قادر به در دست گرفتن قدرت در یکی از کشورهای اصلی منطقه است، موازنه قدرت در خاورمیانه را تغییر داده است و شیعیان در سراسر منطقه این جرئت را یافته اند که برای استیفای حقوق خود، طرح مطالباتشان و نیز به رسمیت شناخته شدن جایگاهشان دست به اعتراض بزنند. دولت های عرب پیش بینی می کنند که عراق جدید شیعیان را در سراسر منطقه توانمند خواهد ساخت و آنان را به طرح این پرسش فراخواهد خواند که چرا نباید به آنها سهمی عادلانه در عرصه ی تصمیم گیری در کشورشان اعطا شود.

#### ۱-۱- کویت

شیعیان حدود یک سوم جمعیت کویت را تشکیل می دهند، اما آنان از این شکایت دارند که در کرسیهای پارلمان و کابینه از سهمی عادلانه برخوردار نیستند. در حال حاضر، تنها یک نفر شیعه در میان ۱۶ عضو کابینه و

تنها ۵ نفر شیعه در پارلمان ۵۰ نفری این کشور حضور دارند. شیعیان کویت مانند هم‌تایانشان در سراسر جهان عرب در نتیجه رویدادهای عراق جرئت پیدا کرده‌اند، چنان‌که گفته شد اکثریت شیعه عراق اینک پس از دهه‌ها سرکوب توسط رژیم‌های بی در پی به رهبری سنیها، دولت را در دست گرفته‌اند. پنج گروه که نمایندگی اقلیت شیعه کویت را بر عهده دارند در تلاش جهت افزایش شانس خود در انتخابات پارلمانی بعدی که طبق برنامه باید در سال ۲۰۰۷ برگزار شود، با یکدیگر متحد گردیده‌اند.

#### ۲-۱- عربستان سعودی

در عربستان سعودی، جمعیت شیعیان بین ۱ تا ۴ میلیون نفر در آمارهای رسمی و غیررسمی مطرح می‌شود.<sup>(۴)</sup> شیعیان بر خلاف آنچه معمولاً توسط دولت ۵ تا ۱۰ درصد گزارش می‌شود، ۲۰ درصد شهروندان این کشور را تشکیل می‌دهند. شیعیان در استان شرقی نفت خیز اکثریت دارند. از دیدگاه سعودیها، شیعیان عربستان سعودی همواره به عنوان ستون پنجم بالقوه برای ایران محسوب شده‌اند.<sup>(۵)</sup> اما آنچه که از دیدگاه سعودیها نگران‌کننده است پیوندهای قوی شیعیان منطقه الأحساء با عراق است، امری که به توجیه احساس خطر شدید سعودیها از ظهور شیعیان در عراق کمک می‌کند.<sup>(۶)</sup> به لحاظ تاریخی، شیعیان در سعودی به دلیل اینکه شکل غالب اسلام سنی پادشاهی سعودی وهابیسیم یا سلفی‌گری خوانده می‌شود، از آنها تنفر داشته و به حاشیه رانده شده‌اند.<sup>(۷)</sup> ظهور دولت تحت رهبری شیعیان در عراق که با عربستان سعودی مرزی طولانی دارد، نگرانی زیادی در این کشور به وجود آورده است. این امر همچنین ممکن است توجیه‌کننده‌ی حمایت عمده‌ای باشد که سعودیها از صدام در جریان جنگ ایران و عراق به عمل آوردند، بسیاری از

←

است.

ما چگونه به این وضعیت رسیدیم؟ درک پاسخ به این سؤال، به تحلیل گران و متخصصان اجازه می‌دهد که استنتاجات کلی تری از اوضاع به دست دهند. این مقاله قصد دارد بر استنتاجات کلی تر تمرکز کند.

#### ۲- بازگشت به اصول

کارل فن کلازویتس، استراتژیست آلمانی معتقد بود که از زور همواره باید به عنوان ابزار سیاست و نه یک هدف به طور فی‌نفسه استفاده کرد. افزون بر این، تفکر استراتژیک روشن‌بینانه و اهداف استراتژیک خوب تنظیم شده باید به نوبه‌ی خود هدایت‌گر چنین سیاستی باشند. این گفته مشهور کلازویتس امروز نیز درست به اندازه‌ی همان روزی که ادا شد، ارزشمند است. در وضعیت کنونی منطقه‌ی خلیج فارس، استفاده از زور در جنگ دوم خلیج فارس را باید در چارچوب وسیع‌تر اهداف سیاسی و نظامی در حمایت از آن چیزی مدنظر قرار داد که در ادبیات مدرن می‌توان آن را «افق استراتژیک» نامید. تاریخ مملو از مثالهایی است که در آنها پیروزی در میدان نبرد در تحقق وعده‌ی صلح و امنیت به دلیل فقدان چنین افقی ناکام مانده است.

دولت بوش شماری از اهداف جنگ دوم خلیج فارس را بیان کرده است که عبارتند از:  
۱- منتفی ساختن احتمال بازسازی توانایی عراق در ارتباط با برنامه‌ی تولید سلاحهای

کشترارجمعی که ممکن است ایالات متحده و متحدینش را مورد تهدید قرار دهد؛<sup>۲</sup>- منتفی ساختن احتمال قرار گرفتن این تواناییها در اختیار سازمانهای تروریستی فراملی که قصد هدف قرار دادن آمریکا و متحدینش را دارند؛<sup>۳</sup>- برکناری یک دیکتاتور به عنوان بخشی از یک برنامه‌ی وسیع‌تر برای ایجاد یک محیط منطقه‌ای مناسب‌تر برای دموکراسیهای باثبات و جوامع آزاد. دو هدف اول همچنان از بار سیاسی برخوردار بوده و در حالی که برای اهداف سیاسی داخلی مفید می‌باشند، به نظر می‌رسد که به نوعی به لحاظ منطق کلازویستی دچار کاستی باشند. گمان می‌رفت که برنامه‌ی هسته‌ای عراق طی دهه‌ی ۱۹۹۰ عمده‌تاً برچیده شده باشد، اما فاصله میان اعلامیه‌های عراق و تلاشهای سازمان ملل برای راستی آزمایی در خصوص برنامه موشکی عراق بسیار اندک بود. درست است که تفاوت زیادی در خصوص برآورد برنامه‌های شیمیایی و بیولوژیک عراق همچنان وجود داشت، اما استفاده از زور بر سر دعوا در مورد میزان رشد این صنایع، به نظر نمی‌رسد که با منطق کلازویستی سازگار باشد، به ویژه از آنجا که هیچ اجماعی در جامعه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی اهمیت این تفاوت و اینکه آیا این امر تهدیدی جدی و قریب‌الوقوع برای ایالات متحده پدید می‌آورد یا خیر وجود نداشت.

با این حال، به نظر می‌رسد که آخرین هدف به ویژه در چارچوب گفته‌ی مشهور

سعودیها متقاعد شده‌اند که توطئه‌ای عظیم از جانب شیعیان مبنی بر تشکیل یک بلوک شیعه که در برگیرنده‌ی ایران، عراق، سوریه و لبنان باشد، در جریان است. این بلوک فرضی حتی به شبه جزیره عربستان از طریق کویت، استان شرقی عربستان سعودی و بحرین گسترش می‌یابد.

گاههای لرزان عراق به سمت دموکراسی حتی در دسر بیشتری برای خاندان سلطنتی سعودی تولید خواهد کرد.<sup>(۸)</sup> ریاض خواهان هرج و مرج و یا ایجاد یک رژیم شیعی قدرتمند در مرزهای خود نیست. تردیدهای رژیم سعودی به نوبه‌ی خود سنیهای عراق را از مشارکت در فرآیند سیاسی بازداشته است و سبب آن شده است تا برخی جوانان تندروی سعودی به شورش علیه دولت مورد حمایت آمریکا در بغداد بپیوندند. به ویژه، دولت سعودی درباره خودمختاری شیعیان از خود حساسیت نشان می‌دهد، زیرا اقلیت شیعی این کشور در منطقه‌ی نفت خیز شرقی تمرکز دارد<sup>(۹)</sup> و بروز هر گونه ناآرامی یا تلاش برای جدایی ممکن است سبب وقفه در تولید نفت در عربستان سعودی گردد. بنابراین، یک سال پس از جنگ در عراق، دولت سعودی تلاش کرده به رهبران شیعیان نزدیک شود.

### ۳-۱- بحرین

بحرین مانند عراق دارای یک اکثریت شیعه است اما تحت حکومت سنیها قرار دارد. علی‌رغم اینکه ۷۰ درصد از جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند، آنها در کابینه بحرین حضور اندکی دارند. بنابر گزارش اخیر «گروه بحران بین‌المللی»، اکثریت شیعه در بحرین به شکل فزاینده‌ای خود را به لحاظ سیاسی در حاشیه و به لحاظ اجتماعی محروم احساس می‌کنند.<sup>(۱۰)</sup> همچنین شیعیان بحرین دچار تنشها و تبعیضات فرقه‌ای هستند. شیعیان به دلیل سوءظن گسترده‌ای که



در میان مقامات و سنیها وجود دارد همواره مورد خشم قرار گرفته‌اند. اینک ظهور یک عراق شیعی «نوعی مشروعیت» به شیعیان بحرین می‌بخشد، امری که حتی در مورد دیگر دولتهای دارای اقلیت شیعه در منطقه‌ی خلیج فارس نیز مصداق دارد.

## ۲- ابتکار اتحادیه عرب

اتحادیه عرب که نمایندگی جهان عرب را برعهده دارد، سرانجام پس از کش و قوسهای فراوان تصمیم گرفت دبیرکل خود عمرو موسی را در ماه اکتبر سال ۲۰۰۵ به عراق اعزام کند. برخی کارشناسان این ابتکار را به منزله‌ی تغییر در چشم‌انداز جهان عرب نسبت به عراق می‌دانند. در حالی که قبلاً اتحادیه عرب در مورد عراق پس از صدام عمدتاً سکوت اختیار کرده بود، سفر عمرو موسی به عراق از دیدگاه برخی ناظران نشان‌دهنده‌ی این امر تلقی گردید که جهان عرب به فکر پرداختن به پیامدهای ظهور یک عراق دموکراتیک افتاده است که تحت سلطه‌ی شیعیان قرار دارد؛ موضوعی که برخی دولتهای جهان عرب با نگرانی به آن می‌نگرند.<sup>(۱۱)</sup> در همین حال، رهبران برجسته کرد و شیعه که رهبری دولت را در دست دارد از این شکایت دارند که اتحادیه عرب از اعتراض به رفتار وحشیانه رژیم صدام نسبت به ناراضیان شیعه امتناع کرده بود. آنها همچنین از این شکایت دارند که اتحادیه عرب برای ایفای نقش در عراق بسیار دیر عمل کرده است، از حمایت‌های پیشین اتحادیه عرب از صدام ابراز انزجار می‌کنند و به موضع تبعیض‌آمیز آن در قبال اقلیت عرب سنی عراق سوءظن دارند.<sup>(۱۲)</sup>

اتحادیه عرب سرانجام و در پی سفر عمرو موسی دبیرکل این اتحادیه به عراق موفق گردید که در تاریخ ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۵ کنفرانس سه روزه‌ای را در قاهره با شرکت نخبگان سنی و نمایندگان اکثریت شیعیان و

←

کلازویتس به خوبی بگنجد، ایده‌ی استفاده از زور برای انجام دگرگونیهای دامنه‌دار در سیاست منطقه‌ای در قالب محاسبه‌ی سنجیده جوانب مثبت و منفی وسیله و هدف که دولتها باید درخصوص تصمیم‌گیری برای دست‌زدن به جنگ به آن مبادرت ورزند، معنای بیشتری پیدا می‌کند. با توجه به اینکه صدام طی ۱۳ سال اعمال تحریمها و انزوای بین‌المللی، قابلیت قابل توجهی برای بقا از خود نشان داده بود و بعید به نظر می‌رسید که به میل خود صحنه را ترک کند، دگرگونی سیاسی منطقه‌ای هدفی عمده و قابل قبول بود که تنها می‌توانست از طریق استفاده از زور محقق گردد. برخی بر این باورند که مقاله‌ای تحت عنوان «گسست کامل: یک استراتژی برای تأمین امنیت قلمرو» نوشته ریچارد پرل و دیگران، دستور کاری برای دولت بوش فراهم ساخت که در آن هدف ایجاد تغییرات بنیادی در سیاستهای داخلی دولتهای غربی در سراسر منطقه بود. این مقاله که در سال ۱۹۹۶ به مناسبت به قدرت رسیدن نتانیاهو در اسرائیل منتشر شد از جمله خواستار تغییر رژیم در بغداد به عنوان بخشی از برنامه‌ی گسترش دموکراسی در سراسر منطقه و منزوی کردن دولتهای مقاوم در برابر تغییرات سیاسی یعنی عربستان سعودی، سوریه و مصر شده بود. چنین استدلال شده بود که گسترش دموکراسی مجموعه‌ی جدیدی از بازیگران را در سراسر منطقه به وجود خواهد آورد که به دستیابی به صلح با اسرائیل تمایل بیشتری از خود نشان

خواهند داد. این مقاله بازتاب قسمت اعظم تفکراتی بود که به پل ولفوویتز، معاون سابق وزیر دفاع آمریکا، نسبت داده می شد که از او به عنوان نویسنده نخستین پیش نویس رهیافت دولت بوش نسبت به استراتژی امنیت ملی در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ یاد می شد.

اگر مقاله ی «گسست کامل» نمایانگر دستور کار احتمالی برای رویکرد جدیدی در خاورمیانه باشد، افق وسیع تر برای نقشی که زور می تواند به عنوان بخشی از استراتژی امنیتی جسورانه آمریکا ایفا نماید، در گزارش سپتامبر سال ۲۰۰۰ مؤسسه ی محافظه کار «پروژه قرن جدید آمریکایی»<sup>۳</sup> به روشنی بیان شده است. بسیاری از اعضای ارشد این سازمان صاحب مناصب برجسته ای در دولت بوش گردیده اند. گزارش تحت عنوان «بازسازی دفاع آمریکا: استراتژی، نیروها و منابع قرن جدید» خواستار این شد تا ایالات متحده ردای رهبری را بر تن کند و گامهای ملموسی برای حفظ و گسترش موضع آمریکا در جهت سلطه بر جهان بردارد. در یک بند از این گزارش که می توان آن را جهت گیری استراتژیک جدید دولت بوش تلقی کرد - حتی پیش از حملات ۱۱ سپتامبر - نویسندگان متحده تنها ابرقدرت جهان است که دارای قدرت نظامی برتر، پیشگامی در تکنولوژی و بزرگترین اقتصاد در جهان است». افزون بر

کردهای عراق و کشورهای همسایه عراق تشکیل دهد. در واقع، کنفرانس اتحادیه عرب طرح سعودیها بود. سعودیها این طرح را با توجه به نقش خود در گردهم آوردن جناحهای رقیب در لبنان در سال ۱۹۸۹ که به قرارداد طائف انجامید و به جنگ داخلی ۱۵ ساله ی لبنان پایان داد. مطرح نمودند، پادشاهی سعودی که در همسایگی عراق واقع است از این نگران است که ظهور یک دولت با اکثریت شیعه در بغداد موازنه منطقه ای را به زیان سنیها بر هم خواهد زد. عربستان سعودی که تحت حاکمیت سنیها قرار دارد، دارای اقلیتی شیعه است که گاه سر به شورش برمی دارند. سعودیها امیدوار بودند که در طی کنفرانس آشتی ملی در قاهره، اقلیت سنی عراق نقش قابل توجهی در دولت این کشور پیدا کند.

تصمیم رهبران سنی سنتی و بعثی عراق مبنی بر مشارکت در فرآیند سیاسی و انتخابات عمدتاً نتیجه تشویقهای دولتهای متنفذ عرب در راستای تخفیف مناقشات بود. سنیها به این واقعیت پی بردند که بدون مشارکت در فرآیند سیاسی، به طور کامل نقش خود را در ایجاد رژیم جدید در عراق از دست خواهند داد. افزون بر این، آنان به این واقعیت پی بردند که شورش از منطقه آنها فراتر نخواهد رفت و مقاومت بر روند سیاسی حاکم در بخشهای بزرگی از عراق تأثیر نخواهد گذاشت. بدین ترتیب آشکار گردید که بدون مشارکت سنیها، منطقه سنی نشین دچار هرج و مرج گردیده و از بقیه کشور جدا خواهد شد و علاوه بر این داشتن هیچ سهمی نیز در قدرت سیاسی برای سنیها در آینده متصور نخواهد بود.<sup>(۱۳)</sup>

سرانجام و به دنبال دیدار عمروموسی، دبیرکل اتحادیه عرب، از عراق، یک کنفرانس سه روزه در تاریخ ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۵ در قاهره با شرکت نخبگان سنی و نمایندگان شیعیان و کردهای عراق برگزار گردید.





ایالات متحده، اتحادیه اروپا و کلیه همسایگان عراق نیز در کنفرانس شرکت کردند. اختلاف نظرهای عمیقی در جریان مباحثات بروز کرد، اما شرکت کنندگان تصمیم به برگزاری یک کنفرانس پان عراقی در بغداد در فوریه - مارس سال ۲۰۰۶ با هدف یافتن اجماع وسیع درخصوص مسائل بنیادی توسعه پس از جنگ در عراق گرفتند.

بیانیه‌ی پایانی کنفرانس از تقاضای سنیها برای تعیین یک جدول زمانی جهت خروج نیروهای خارجی حمایت نمود اما مشخص نکرد چه موقع این عقب‌نشینی باید آغاز شود و آن را بیشتر به یک ژست نمادین مبدل ساخت تا تقاضایی ملموس که بتواند توسط دولت عراق پی‌گیری شود. این بیانیه همچنین با محکوم ساختن موج تروریسم علیه شیعیان و ارائه استدلالهای دینی برای حمله به آنان و نیز مشروعیت بخشیدن به فرآیند سیاسی که به موجب آن سیاستمداران شیعی به قدرتمندترین نیروی سیاسی در عراق تبدیل شده‌اند، امتیازاتی نیز به سیاستمداران شیعی اعطا کرد. شاید بزرگ‌ترین برنده اجلاس، اتحادیه عرب با ۲۲ عضو خود بود که پس از سکوتی طولانی با این امید وارد صحنه‌ی سیاسی عراق شد تا شاید بتواند پیروزی خود را در سال ۱۹۸۹ یعنی هنگامی که توانست با برگزاری کنفرانس مشابهی به جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان پایان دهد، تجدید کند.

#### ۱-۲- آمریکا در تنگنا

از زمان سقوط رژیم صدام در عراق، آمریکاییان به شکل پیچیده‌ای به شیعیان وابستگی پیدا کرده‌اند. واشینگتن که به حیات شیعیان نیاز داشت، به طرز مؤثری کنترل شیعیان به عراق را تضمین کرد و این بهایی بود که آمریکا از پرداخت آن خشنود نبود. نگرانی آمریکا از خود شیعیان نیست بلکه آنان از متحدین ایرانی آنان

←

این، آمریکا در رأس نظامی از اتحادها قرار دارد که شامل دیگر قدرتهای دموکراتیک عمده‌ی جهان می‌شود. در حال حاضر، ایالات متحده با هیچ رقیب جهانی مواجه نیست. استراتژی بزرگ آمریکا باید هدف حفظ و گسترش این موقعیت ممتاز را تا آنجا که ممکن است در آینده دنبال کند بنابراین گزارش، نقش نیروهای نظامی در این استراتژی بزرگ عبارت است از تأمین امنیت و گسترش حوزه‌های صلح دموکراتیک؛ جلوگیری از ظهور یک قدرت بزرگ رقیب جدید؛ دفاع از مناطق کلیدی اروپا، شرق آسیا و خاورمیانه و سرانجام حفظ پیشدستی آمریکا با توجه به این امر که تکنولوژیهای جدید در شرف دگرگون ساختن ماهیت جنگ می‌باشند».

اگر استفاده از زور برای گسترش به اصطلاح «مناطق دموکراسی» به عنوان جزئی از استراتژی دگرگونی سیاسی بیانگر هدف عمده‌ی استفاده از زور در عراق باشد، عقل حکم می‌کند که این هدف در مورد کل منطقه مصداق داشته باشد. تصمیم به استفاده از زور در تعقیب عملیات آزادی عراق به عنوان بخشی از افق استراتژیک وسیع تردگرگونی سیاسی که به نبرد با تروریسم مربوط می‌شود در گفتارهای تند جورج بوش که سرنگونی صدام را به برنامه‌ی شکست تروریسم و گسترش دموکراسی در خاورمیانه ربط می‌دهد، روشن به نظر می‌رسد:

«ما در حال عقب راندن تهدید تروریسم

نسبت به تمدن هستیم، نه اینکه تنها

بخواهیم حاشیه‌ی نفوذ آن را از بین ببریم بلکه در پی حمله به مرکز قدرت آن هستیم. در عراق، ما در حال کمک به مردم آن کشور که رنج و دردی طولانی را تحمل کرده‌اند، هستیم تا به بنای جامعه‌ای آبرومند و دموکراتیک در قلب خاورمیانه بپردازند. ما به همراه یکدیگر در حال تبدیل مکان اتاقهای شکنجه و گورهای دسته جمعی به کشوری هستیم که در آن قانون و نهادهای آزاد حاکم باشند، این کاری دشوار و پرهزینه است. با این حال، این برای کشور ما ارزشمند و برای امنیت ما بسیار مهم است. خاورمیانه یا به مکانی پیشرفته و توأم با صلح و آرامش تبدیل خواهد شد و یا صادرکننده‌ی خشونت و ترور خواهد بود، به گونه‌ای که جان افراد بیشتری را در آمریکا و سایر کشورهای آزاد بگیرد. پیروزی دموکراسی و تساهل در عراق، افغانستان و دیگر نقاط شکستی سهمگین برای تروریسم بین‌الملل رقم خواهد زد. تروریستها از حمایت مستبدین و نارضایتی مردم ستم دیده سود می‌برند. هنگامی که مستبدین سقوط می‌کنند و نارضایتی جای خود را به امید می‌دهد، مردان و زنان به هر فرهنگی که تعلق داشته باشند ایدئولوژیهای ترور را رد می‌کنند و صلح را تعقیب می‌کنند.»

مطمئناً این گفتار بازتاب همان چیزهایی است که در گزارش استراتژی امنیت ملی

هراسناک می‌باشند.<sup>(۱۴)</sup> واشینگتن از این بیم داشت که مهار شورش سنیها عراق را تبدیل به یکی از اقمار ایران سازد. از دیدگاه آمریکاییها این امر بازتابهای وسیعی در منطقه داشته و به ویژه موجبات نگرانی عربستان سعودی را فراهم می‌کرد که از افزایش قدرت ایران بیمناک است.<sup>(۱۵)</sup> گرچه شیعیان عرب همانند شیعیان ایرانی نیستند، اما چون دولت شیعی در عراق ممکن بود به متحد ایران تبدیل شود، این نتیجه‌ای نبود که ایالات متحده خواستار آن باشد.<sup>(۱۶)</sup>

ایالات متحده همچنین از بلندپروازیهایی شیعیان برای تبدیل عراق از یک دولت سکولار به یک دولت اسلامی نگران بود. از این رو، ایالات متحده لازم بود تا حدودی به شیعیان نارو بزند بی‌آنکه در واقع چنین کند، همکاری با سنیها فرصت انجام این کار را در اختیار واشینگتن قرار داد.<sup>(۱۷)</sup>

افزون بر این، واشینگتن به منظور ایجاد شرایطی که امکان تصویب قانون اساسی را در فرآیند اکتبر سال ۲۰۰۵ فراهم کند و اکثر سنیها را به شرکت در انتخابات ۱۵ دسامبر سال ۲۰۰۵ ترغیب نماید، طرفدار منافع سنیها در برابر شیعیان گردید.<sup>(۱۸)</sup> بدین ترتیب، سنیها با استفاده از کارت شورش، آمریکاییها را به وضعیتی دچار ساختند که رابطه‌شان با شیعیان و کردها پایگاه مناسبی برای کنترل عراق در اختیار آنها قرار ندهد. سنیها به منظور ایجاد آرامش در عراق نیاز پیدا کنند و در نتیجه به حمایت از منافع سنیها در مقابل شیعیان متمایل گردند.<sup>(۱۹)</sup> علاوه بر این، ایالات متحده از تقاضاهای سنیها به عنوان یک چارچوب استفاده کرد تا براساس آن رژیم جدید عراق را به گونه‌ای شکل دهد که دارای آن میزان پیچیدگی ذاتی باشد که مانع کنترل شیعیان و نفوذ ایرانیها گردد.<sup>(۲۰)</sup>

ایالات متحده که با موانع زیادی مواجه است اینک



اولویت خود را کاهش نبروها در عراق قرار داده است.<sup>(۳۱)</sup> در حالی که پیش از جنگ، واشینگتن نه تنها عراق را پایگاهی بالقوه برای دموکراسی بلکه همچنین آن را منبع پایدار بالقوه‌ای برای نفت و پایگاهی استراتژیک محسوب می‌کرد، اما اینک سطح آرزوهایی که در مورد عراق در سر پرورانده می‌شد در جلسات خصوصی بسیار تقلیل داده شده است.<sup>(۳۲)</sup> به نقل از یک منبع وزارت خارجه بریتانیا گفته شده که هدف دولت آمریکا برای تبدیل عراق به پایگاه دموکراسی در خاورمیانه مدتها پیش کنار نهاده شد. دیپلماتهای وزارت امور خارجه اینک به شدت در خفا مشغول برنامه‌ریزی برای خروج از عراق هستند.<sup>(۳۳)</sup> از این رو، اولویت نخست آمریکا عقب‌نشینی از عراق به گونه‌ای است که جرج بوش حکم یک سیاستمدار شکست خورده را پیدا نکند. او دست کم باید عراق را در مسیر دموکراسی قرار داده باشد. اولویت دوم این است که «آمریکا نمی‌خواهد میراثی از خود به جا بگذارد که در نتیجه آن نفوذ ایران در خاورمیانه گسترش یافته باشد».<sup>(۳۴)</sup>

ایالات متحده که فرآیند کنونی را در عراق آغاز نموده نقش و مسئولیتی اساسی در خصوص وقایع بر عهده گرفته که آینده عراق را شکل می‌دهند. آن گونه که از وضعیت فعلی برمی‌آید، هرگونه خروج سریع نیروهای آمریکایی تنها به هرج و مرج و بروز احتمالی جنگ داخلی در عراق منجر خواهد شد. راهکار دیگر کاهش تدریجی و مرحله‌ای نیروهای آمریکایی است که تنها با همکاری و هماهنگی دیگر کشور با نفوذ در عراق یعنی ایران امکان‌پذیر خواهد بود. معضلی که آمریکا با آن مواجه است، نحوه درخواست همکاری از ایران بدون اعطای اعتبار لازم برای این کار و قدردانی است. صدور این بیانیه که زلمای خلیل‌زاد، سفیر آمریکا در بغداد گفتگوهای مستقیمی را با ایرانیها آغاز خواهد کرد، نشانه بازگشت واشینگتن به واقع‌گرایی در

←

دولت بوش آمده است و بدون هیچ شک و شبهه‌ای هدف گسترش حوزه دموکراسی در سراسر جهان را به عنوان یک هدف استراتژیک عمده بیان می‌کند. احتمالاً گسترش حوزه‌ی دموکراسی به نوبه‌ی خود کشورهایی را که در این حوزه قرار دارند نسبت به حمایت از گروههای تروریستی و افراطگرایان مذهبی بی‌میل ترمی کند. آن گونه که در «استراتژی ملی برای مبارزه با تروریسم» آمده است: «تلاشهای کنونی آمریکا برای حل مناقشات منطقه‌ای، پیشبرد توسعه اقتصادی، و سیاسی، اقتصاد بازار آزاد حکومتداری خوب و حکومت قانون در حالی که لزوماً بر مبارزه با تروریسم متمرکز نیست به این مبارزه از طریق پرداختن به شرایط بنیادی که تروریستها اغلب در پی کنترل آنها در جهت منافع‌شان هستند، کمک می‌کند.»

اسناد استراتژی دولت بوش روشن می‌سازد که زور نه تنها ابزاری برای پیشدستی در قبال تهدیدات نوظهور است بلکه همچنین در جهت گسترش حوزه‌ی دموکراسی نیز در صورت ضرورت به کار گرفته می‌شود. جورج بوش در دیباچه گزارش موکداً چنین ابراز می‌دارد: «جهان جدیدی که به آن وارد شده‌ایم، تنها راه به سوی صلح و امنیت، عمل و اقدام است.» استفاده از زور برای تغییر رژیم در عراق بدون شک گام برداشتن در چنین مسیری بود.

اگر ما دگرگونی سیاسی را به عنوان یک

هدف استراتژیک برای ایالات متحده در منطقه بپذیریم، موضوع منطقی بعدی برای تحلیل این است که آیا چنین هدفی در چارچوب تاریخی استراتژی امنیت منطقه‌ای آمریکا می‌گنجد و اگر چنین است چگونه؟ به عبارت دیگر، آیا هدف استفاده از زور برای انجام تغییرات سیاسی نوعی دو راهی برای استراتژی امنیتی آمریکا محسوب می‌شود؟ اگر چنین است، استفاده از زور در حمایت از دگرگونی سیاسی در سایر دولتهای منطقه چه نقشی ایفا خواهد کرد؟ سرانجام اینکه نیروهای خط مقدم چه نقشی در این فرآیند ایفا خواهند کرد و چگونه زیرساختی که به دنبال جنگ خلیج فارس ایجاد شد، در خدمت این هدف وسیع‌تر قرار خواهد گرفت؟ ادامه این مقاله به بررسی این پرسشها جهت تعریف بهتر استراتژی امنیت منطقه‌ای آمریکا و تعیین این امر می‌پردازد که آیا چارچوب امنیتی خلیج فارس طلیعه‌ی استراتژی دفاع جهانی در حال ظهوری است که در سالهای آتی پدیدار خواهد شد؟

### ۳- مبنای تاریخی

قضایوت در این مورد که آیا ایالات متحده هدف استراتژیک جدید و شاخصی را در خاورمیانه تعیین نموده است، مستلزم بررسی مختصر تاریخ است. استراتژی امنیتی ایالات متحده در خلیج فارس و خاورمیانه در سراسر دوره پس از ۱۹۴۵ منسجم باقی ماند. این منطقه در جریان رویارویی جهانی اتحاد شوروی خط مقدم

سیاست خارجی خود تلقی شده است. با این حال، مانع عادی سازی روابط با ایران همچنان بلا تغییر مانده است. علاوه بر میراث دوران پس از انقلاب اسلامی در ایران، موضوعات دیگری نظیر برنامه هسته‌ای ایران نیز در این رابطه مطرح می‌باشند. هم‌اکنون، نوعی پیوند بین تواناییهای هسته‌ای ایران و نقشی که این کشور در امنیت منطقه‌ای می‌تواند ایفا کند، پدید آمده است، از این رو، تمایل واشینگتن برای به رسمیت شناختن نفوذ منطقه‌ای ایران و نقش سازنده‌ای که می‌تواند در صلح و ثبات منطقه ایفا کند تنها انگیزه قابل‌تصور (احتمالاً در چارچوب «چانه‌زنی بزرگ») است که می‌تواند ایران را به همکاری با «استراتژی خروج» آمریکا ترغیب کند.

### ۳- دورنمای آینده

اینک صف‌آرایی جدیدی در خاورمیانه در حال شکل‌گیری است و عراق به یکی از کانونهای اصلی آن تبدیل شده است. علی‌رغم برگزاری فرآیند قانون اساسی در عراق، این کشور هنوز به نظر چندپاره می‌آید و جلوگیری از تجزیه‌ی آن کار آسانی به نظر نمی‌رسد. در واقع، اکثر سنیهایی که در فرآیند رأی دادند سعی کردند از تصویب آن جلوگیری کنند و همچنان مخالف اشغالگران هستند، البته این امر تا حدودی ناشی از خشم آنها از برکنار ماندن از جایگاه مسلطی است که همواره به طور سنتی در عراق از آن برخوردار بودند و تا حدودی نیز به دلیل احساسات ملی‌گرایانه می‌باشد. شورشها ریشه‌ی عمیقی در نواحی مرکز و شمال غربی عراق از جمله بغداد بزرگ دارند.<sup>(۲۵)</sup> از این رو، هنوز باید منتظر ماند و دید که آیا تصویب قانون اساسی به چالشها نسبت به تمامیت ارضی عراق پایان خواهد داد یا خیر. با این حال، به نظر می‌رسد که هر مسیری که عراق جدید در آینده طی کند، تأثیر حوادث پس از آوریل سال ۲۰۰۳ در منطقه غیرقابل بازگشت است. این تحول به طور



ضمنی مبین تغییرات بی سابقه‌ای است که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در منطقه به وقوع پیوسته است. البته این امر موجب تغییرات گسترده‌ای در ژئوپولیتیک منطقه خواهد شد. در عراق جدید، به قدرت رسیدن شیعیان و کردها بر دورنمای سیاست خارجی عراق قویاً تأثیر خواهد گذاشت و به همین شکل بر سیاست کشورهای منطقه در قبال عراق تأثیرگذار خواهد بود. کشورهای منطقه هر یک برداشت متفاوتی از تحولات اخیر عراق دارند.

### ۱-۳- دولتهای عرب

برای دولتهای عرب منطقه، تحولات کنونی در عراق چندان خوشایند به نظر نمی‌رسد. با ظهور شیعیان و به ویژه کردها در عراق، طرح پان عربیسم شور و حرارت اولیه خود را از دست خواهد داد. افزون بر این، دولتهای عرب منطقه باید مطالبات اقلیتها و به ویژه شیعیان را به طور جدی مورد توجه قرار داده و به آنها بپردازند. با وقوع تحولات جدید به دنبال آزادی عراق از چنگال رژیم استبدادی صدام، کشورهای عرب اینک در موقعیتی قرار گرفته‌اند که در معرض فشارهای زیادی از خارج برای ایجاد یک نظام دموکراتیک می‌باشند. آنها یا باید در برابر ایجاد تغییر در نظامهای سیاسی خود مقاومت به خرج دهند و یا به طور داوطلبانه در جهت ایجاد حکومتی دموکراتیک گام بردارند که قدرت را به طور عادلانه با سایر اقلیتها به ویژه شیعیان تقسیم کند.<sup>(۲۶)</sup> موضوع عراق جدید در دو کشور غیرعرب همسایه یعنی ایران و ترکیه به گونه‌ای متفاوت برداشت می‌شود.

### ۲-۳- ترکیه

از دیدگاه ترکیه، واگذاری قدرت به کردها در عراق فرآیند ناخوشایندی است که از زمان پایان نخستین

←

محسوب می‌شد، بحران آذربایجان در مه سال ۱۹۴۶ از نظر بسیاری از افراد آغاز جنگ سرد تلقی شد. برخی چنین استدلال کرده‌اند که تصمیم دولت آیزنهاور به حمایت از طرح بریتانیا برای سرنگونی دولت دکتر مصدق در ایران چندان در واکنش به ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس نبود بلکه بر اساس این اعتقاد بود که کمونیستهای ایرانی که به عنوان عوامل اتحاد شوروی عمل می‌کردند ممکن است نقشی عمده در سیاست ایران ایفا کنند. در جنوب ایران، ورود تدریجی عربستان سعودی به زیر چتر امنیتی ایالات متحده طی دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ناشی از اهمیت استراتژیک فزاینده‌ی نفت سعودی برای غرب بود، چون تولید نفت آمریکا رو به نزول گذاشته بود. ایالات متحده در اسناد برنامه‌ریزی خود طی دهه‌ی ۱۹۵۰ احتمال استفاده از سلاحهای هسته‌ای به عنوان بخشی از استراتژی محروم‌سازی از نفت را برای جلوگیری از کنترل اتحاد شوروی بر میادین نفتی سعودی بررسی کرده است. مع‌هذا، ایالات متحده که طی دهه‌ی ۱۹۶۰ توجه خود را به ویتنام معطوف ساخته بود، در ژوئیه سال ۱۹۶۳ هنگامی که در واکنش به مناقشه‌ی عربستان سعودی - مصر در یمن به استقرار هواپیماها در پادشاهی سعودی اقدام کرد، تعهد مستمر خود را به این کشور اعلام کرد.

به دنبال خروج بریتانیا از شرق سوئز در سال ۱۹۷۱، ایالات متحده در پی پرکردن این خلأ با ایجاد روابط امنیتی با تهران و ریاض برآمد. طی

این دوره، زیرساختهای لازم در عربستان سعودی به وجود آمد، در همان حال به ایران سلاحهای پیشرفته زیادی فروخته شد. سیستم به اصطلاح «دوستونی» به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در تهران در سال ۱۹۷۹ فروپاشید و ایالات متحده به شکلی روزافزون نقشی فعال و مستقیم طی جنگ ایران و عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ ایفا کرد. عراق در دوران صدام طی دهه‌ی ۱۹۸۰ به بخشی از این سیستم تبدیل شد، چون ایالات متحده با اکراه با این ارزیابی دولتهای حاشیه‌ی خلیج فارس موافق بود که پیروزی ایران در میدان نبرد برای ثبات و امنیت منطقه فاجعه بار خواهد بود. در نتیجه، دولت ریگان به تدریج طی دهه‌ی ۱۹۸۰ روابط سیاسی خود را با عراق مجدداً برقرار نمود و در سال ۱۹۸۲ نام آن کشور را از فهرست دولتهای حامی تروریسم حذف کرد و در نوامبر سال ۱۹۸۴ روابط دیپلماتیک خود را با عراق از سرگرفت. این اقدامات راه را برای حمایت از عراق در جریان جنگ در قالب ارائه‌ی اطلاعات و تجهیزات دفاعی غیرمرگبار هموار کرد. اقدامات ایالات متحده به منزله‌ی پذیرش ضمنی این دیدگاه بود که یک عراق قدرتمند می‌تواند تهدیدات سیاسی و نظامی تهران را دفع کند.

به دنبال تهاجم عراق به کویت در اوت سال ۱۹۹۰، ایالات متحده پیشگام تشکیل ائتلافی برای برقراری نظم شد و سرانجام به طور کامل خلأیی را که نتیجه خروج بریتانیا بیست سال پیش از آن پدید آمده بود، پر کرد.

جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ آغاز شده است. این امر ترکیه را در برابر مطالبات جامعه کرد ۱۲ میلیون نفری آن کشور - که خواستار خودمختاری می‌باشند - آسیب‌پذیر می‌سازد. تحولات در عراق می‌تواند آثار سوئی بر پیوندهای استراتژیک نه چندان جافتاده بین ترکیه و اسرائیل داشته باشد. برای مثال، چنین استدلال می‌شود، در حالی که ترکیه از ظهور یک دولت مستقل کرد در شمال عراق هراس دارد، این احتمال برای اسرائیل از نقطه نظر امنیتی مطلوب به نظر می‌رسد.<sup>(۳۷)</sup> بنابراین، ترکیه از احیای پیوندهای قدیمی میان اسرائیل و کردهای عراق که سابقه‌ی آن به اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ برمی‌گردد نگران است.<sup>(۳۸)</sup> همچنین چشم‌انداز حضور نیروهای آمریکایی در عراق در آینده قابل پیش‌بینی، نقش محوری ترکیه را به عنوان متحد اصلی آمریکا و مقر پایگاههای عمده‌ی آمریکا در منطقه کاهش می‌دهد.

### ۳-۳- ایران

از دیدگاه ایران، مسائل کاملاً متفاوت است. جدا از مسئله بالقوه‌ی کردها که با مسئله ترکیه مشابه است اما از ماهیت و گستره‌ی متفاوتی برخوردار می‌باشد، ایران شاید تنها کشور منطقه باشد که تحولات در عراق جدید را مثبت تلقی می‌کند. ایران از همان آغاز با استفاده از فرصت پیش آمده به حمایت از دولت جدید عراق پرداخت، رهبران این دولت از زمان مبارزه علیه رژیم خشن و بی‌رحم صدام حسین در میان متحدین این کشور جای داشتند.<sup>(۳۹)</sup> این در حالی بود که سایر کشورهای عرب منطقه - به جز سوریه - دست در دست قدرتهای بزرگ در جبهه‌ای دیگر به رژیم صدام کمک می‌کردند. در حال حاضر، امنیت و ثبات عراق جدید در زمره اولویتهای دولت ایران به حساب می‌آید. از دیدگاه ایران، یک عراق ناامن با جذب تروریستها و دادن بهانه به دست نیروهای خارجی جهت تداوم حضور خود



در این کشور - امری که مخالف با سیاستهای ایران است - پیامدهای منفی در برخواهد داشت.<sup>(۳۰)</sup> در همین حال، عراق جدید به یکی از دروازه‌های اصلی ایران به سوی جهان عرب تبدیل شده است. این امر را باید تحولی بسیار مثبت برای امنیت منطقه تلقی کرد، چون در گذشته عمدتاً این رژیم بعث در عراق بود که مانع مناسبات دوستانه بین ایران و سایر کشورهای عرب منطقه می‌شد. افزون بر این، این رابطه‌ی جدید بین ایران و عراق ممکن است دو پیامد دیگر برای سیاست خارجی ایران در برداشته باشد: اول، ایران با داشتن یک کشور دوست در مرزهای غربی خود پس از دهه‌ها دشمنی و عدم اعتماد، این فرصت را پیدا خواهد کرد که نگاه خود را بیشتر به سمت مسائل داخلی معطوف کرده و به برنامه‌های توسعه اقتصادی خود اولویت بخشد و از منافع بالقوه تجاری و ترانزیتی خود در منطقه کمال استفاده را ببرد. دوم، عراق جدید به عنوان دوست نزدیک ایران و نیز ایالات متحده آمریکا می‌تواند در رابطه طوفانی کنونی بین ایران و آمریکا به طور حایل عمل کند و احتمالاً بستر عادی‌سازی روابط آنها را در آینده فراهم کند.

#### پانوشتها

۱- مشارکت سنیها در انتخابات به این معنی نبود که این اقلیت که در طول تاریخ عراق بر این کشور حاکم می‌رانده‌اند، به طور کامل به فرآیند سیاسی پیوسته باشند. آنان عمدتاً به این دلیل رأی دادند تا سبب تغییرات عمده‌ای شوند و «حقوقی را که به نظر آنها پس از سقوط رژیم صدام حسین از آنها سلب شده مجدداً به دست آورند». رک به:

- Robin Wright, "Bigger Hurdles for U.S. in Iraq's Next Phase", *Washington Post*, December 18, 2005.

2. *Ibid.*

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به:

- Michael Moran, "The Arab League and Iraq", *The Council on Foreign Relations*, October 20, 2005.

۴. از قول وزیر کشور عراق، بیان جبر چنین نقل شده است که «چهار میلیون شیعه [در عربستان سعودی] زندگی می‌کنند که با آنان مانند شهروندان درجه سه رفتار می‌شود». رجوع کنید به:

←

پس از جنگ، ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس به یک رشته تفاهات ضمنی به عنوان بخشی از گسترش چتر امنیتی در دهه‌ی ۱۹۹۰ دست یافتند: کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس تأسیسات خود را در دسترس ایالات متحده گذاشتند و به طور علنی (اگر چه بدون شور و شوق فراوان) از سیاست مهار حمایت کردند، آمریکا نیز در عوض امنیت آنها را تضمین کرد و سیاست عدم مداخله در امور داخلی آنها را اتخاذ نمود. از برخی جهات، این نشانگر بازگشت به ترتیبات قرن ۱۹ بود که بین بریتانیا و شیخ نشینهای خلیج فارس برقرار شده بود و تا خروج بریتانیا از منطقه تا سال ۱۹۷۱ تداوم یافت.

طی دهه‌ی ۱۹۹۰ - دوره سیاست مهار - زیرساخت لجستیکی برای حضور در خط مقدم به عنوان بخشی از استراتژی حفظ ثبات، بازدارندگی در برابر ایران و عراق و در صورت لزوم استفاده از زور به فاصله‌ای کوتاه پس از دادن هشدار برای دفاع از منافع منطقه‌ای آمریکا شکل گرفت. در راستای این رهیافت، ایالات متحده به مذاکره درباره‌ی یک رشته موافقتنامه‌های همکاری دفاعی با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس پرداخت:

۱- با آنها به طور اصولی در خصوص استقرار

تجهیزات نظامی به توافق رسید؛

۲- اجازه‌ی دسترسی به تأسیسات نظامی

کشور میزبان را به دست آورد؛

۳- به چارچوبی برای تعامل میان ارتش

آمریکا و ارتشهای این کشورها دست یافت و ۴-تضمین نمود که پرسنل نظامی آمریکا مستقر در این کشورها تحت حمایت قوانین آمریکا قرار گیرند.

ایالات متحده مجموعه‌ای از تجهیزات به اندازه‌ی سه تیپ سنگین را برای آرایش سریع نیروها در صورت وقوع بحران، یکی در کویت، یکی در قطر و یکی شناور در منطقه مستقر نمود. این نیروها با یک گروه ناو هواپیمابر که حضور دائمی داشت و امکانات موجود در صحنه برای ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع و تحریم تجاری علیه عراق تکمیل می‌شدند.

در سال ۱۹۹۵، وزارت دفاع به شناسایی شماری از منافع استراتژیک بسیار مهم در خاورمیانه پرداخت. تضمین دسترسی به نفت خلیج فارس، حفاظت از آزادی کشتیرانی در طول خطوط دریایی کنترل، صلح پایدار میان اعراب و اسرائیل و امنیت شرکای منطقه‌ای اصلی به عنوان اولویتهای ایالات متحده اعلام شدند. سیستم حفظ امنیت که طی دهه‌ی ۱۹۹۰ به وجود آمده بود از این اهداف حمایت می‌کرد و اساساً نمایانگر یک استراتژی دفاعی بود که برای حفظ وضع موجود طراحی شده بود. در حالی که ایالات متحده در پی تضعیف رژیم صدام از طریق ابزارهای محرمانه بود و از سال ۱۹۹۷ به بعد سیاستی را اتخاذ کرد که در گفتار از تغییر رژیم استقبال می‌کرد، دولت کلینتون از ایده‌ی تهاجم به عراق برای تغییر رژیم در بغداد

- Simon Henderson, "A Bedovin a Camel? Saudi Foreign Policy & the Insurgency in Iraq", **Washington Institute for Near East Policy**, Policy Watch 1036, October 5, 2005.

۵- اظهارات جوان کول در

- **Middle East Policy Council**, A Shia Crescent: What Fallout for the US? Washington, D.C. October 14, 2005.

6. **Ibid.**

۷. آن گونه که نیویورک تایمز گزارش داده است، «در عربستان هیچ وزیر شیعه در کابینه وجود نداشته و تنها یک سفیر شیعه وجود دارد که آن هم سفیر عربستان سعودی در ایران است. به شیعیان مناصب حساس در نیروهای مسلح و دستگاههای امنیتی واگذار نمی‌شود. هیچ شهردار یا رئیس پلیسی شیعه نیست و در میان ۳۰۰ مدسه دخترانه شیعه در استان شرقی هیچ مدیر شیعه‌ای وجود ندارد.» رجوع کنید به:

Neil Mac Farquhar, "Saudi Shiites Look to Iraq and Assert Rights", **NYT**, March 2, 2005.

8. Simon Henderson, Saudi Elections in Regional Perspective: the Shiite "Threat" Theory, **The Washington Institute for Near Policy**, March 9, 2005.

9. **Ibid.**

۱۰. رجوع کنید به:

Crisis Groups Report on "Bahrain's Sectarian Challenge", **Middle East Report**, No 40, Amman/ Brussels, 6 may 2005.

11. Michael Moran, **op.cit.**

12. AP dispatch from Baghdad on 20/10/2005.

۱۳. رجوع کنید به:

Robin Wright, U.S. Saudi Arabia Inaugurate New "Strategic Dialogue", **Washington Post**, November 13, 2005.

14. George Friedman, The Iraqi Election's Effects, from Washington to Tehran, **The Geopolitical Intelligence Report Stratfor**, 12/21/2005.

۱۵. برای مثال، شاهزاده سعودالفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی گفت که آمریکا هشدارهای دولت سعودی درباره اشغال عراق را نادیده گرفت. شاهزاده فیصل همچنین گفت، از آن بیم دارد که سیاستهای عراق منجر به تجزیه کشور به بخشهای کردنشین، سنی نشین و شیعه نشین گردد. رجوع کنید به:

Tom Reagan, "The myth of Iraq's foreign fighters", **The Christian Science Monitor**, September 23, 2005.

16. Friedman, **op.cit.**

17. **Ibid.**

۱۸. نمونه بارز این امر تماس تلفنی بوش با رهبر ائتلاف پیکارچه عراق (UIA) بود که طی آن از او خواست تا امتیازاتی به سنیها اعطا کند تا بن بست موجود در مذاکرات مربوط به قانون اساسی شکسته شود. علی الاذیب، یکی از اعضای شیعه کمیته قانون اساسی در تاریخ ۲۶ اوت گفت که بوش از عبدالعزیز حکیم رهبر مجلس اعلاهی انقلاب اسلامی عراق خواسته است که مصالحه صورت گرفته در مورد تصفیه اعضای حزب بعث از دولت را بپذیرد. رجوع کنید به:





- Fridman, *Op.cit.*

۱۹. لازم به ذکر است که سنیها کاملاً شورش را به عنوان تنها کارت بازی خود کنار گذاشته‌اند، بلکه نشان داده‌اند که می‌توانند در این زمینه موضع خود را تعدیل کنند. از این رو، هر چه زرقاوی بیشتر دست به عملیات بزند، وابستگی آمریکا به سنیها بیشتر خواهد شد. آسوشیتدپرس گزارش می‌دهد که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) آمریکا معتقد است که اکثر شورشیان «فاداران به صدام حسین» نیستند بلکه اعضای قبایل عراقی سنی می‌باشند. آنان خواهان بازگشت صدام حسین به عراق نیستند بلکه نگران بر سر کار آمدن دولتی به رهبری شیعیان هستند. رجوع کنید به:

- Regann, *Op.cit.*

۲۰. رجوع کنید به:

- Frieman, *Op.cit.*

۲۱. آمریکاییها بر اساس آنچه در اوایل سال ۲۰۰۳ یعنی هنگام آغاز عملیات نظامی علیه عراق به آنها گفته شده بود، انتظار موفقیتهای بسیار بیشتری را در ازای سالها تلاش پرهزینه خود داشتند. در پاییز سال ۲۰۰۶، اگر نه زودتر، برای دهندگان آمریکایی پاسخهای روشن تری برای این پرسشها مطالبه خواهند کرد. رجوع کنید به:

- Wayne white, "Iraq in 2006: Year of Decision", *Middle East Institute*, January 4, 2006.

22. Regn, *Op.cit.*

۲۳. رجوع کنید به:

Ewen Mac Askill, "Lofty ambitions reduced to one Iraq must not be seen as a failure", *The Guardian*, September 22, 2005.

24. *Ibid.*

25. Dilip Hiro, "Iraq Life After the Constitution", *Yale Global*, 20 October, 2005.

۲۶. ترس ناشی از این ادعاها که شیعیان به ستون پنجم ایران تبدیل خواهند شد بی‌پایه و اساس است و عمدتاً از روی خشم و اعتراض نسبت به روندی بیان می‌شود که ممکن است نهایتاً به برتری ایران در منطقه منتهی شود و یا بهانه‌ای برای محروم ساختن شیعیان از حقوق قانونی‌شان در کشورهای مختلف عرب است. در واقع، بسیاری از اعراب شیعه خود را همان قدر شیعه می‌دانند که عرب. بنابراین، عقل حکم می‌کند که کشورهای عرب رویه آشتی‌جویانه‌ای با برادران عرب شیعه خود در این مقطع حساس تاریخی در پیش گیرند و با محروم ساختن‌شان از حقوق خود سبب رنجش بیشتر آنان نشوند.

۲۷. رجوع کنید به:

- Mostafa Kibaroglu, "Clash of Interest over Northern Iraq Drives Turkish - Israeli Alliance to a Crossroads", *The Middle East Journal*, Volume 50, No 2, Spring 2005.

۲۸. اسرائیل همگام با آمریکا و ایران - در دوره حکومت شاه - به پشتیبانی نظامی از جنبش آزادی‌کدهای عراق علیه رژیم صدام در عراق پرداخت.

۲۹. اسکات پترسون زمینه‌های تاریخی دوستی کنونی میان رهبران جدید عراق و ایران را مورد بحث قرار می‌دهد. رجوع کنید به:

"Iran Flexes its 'Soft Power', in Iraq" *The Christian Science Monitor*, May 20, 2005.

۳۰. رجوع کنید به: مصاحبه کاردار ایران در بغداد با ایرنا

- *Iran News*, November 2, 2005, p.3.

فاصله گرفت.

#### ۴- نقش نفت

اکثر مباحث مربوط به استراتژی آمریکا و منافع حیاتی آن در خلیج فارس همواره به یک موضوع غالب منتهی می‌شود: نفت. علی‌رغم فقدان عجیب تأکید بر این موضوع در اسناد اخیر استراتژی آمریکا و اعلامیه‌های رسمی دولتی، راهی برای گریز از این واقعیت نیست: سلامت بلندمدت اقتصاد جهان به توانایی منطقه‌ی خلیج فارس به تداوم عرضه‌ی مقدار قابل پیش‌بینی و به طور مستمر فزاینده‌ی نفت به جامعه بین‌المللی با قیمت‌های معقول بستگی دارد. در سال ۲۰۰۳، کشورهای واقع در این منطقه حدود ۲۲/۹ میلیون بشکه نفت در روز تولید کردند که ۲۷ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می‌دهد. تقریباً، ۱۵/۵ - ۱۵ میلیون بشکه نفت در هر روز از تنگه ۳۴ مایلی هرمز به خارج حمل می‌شود که این خود سبب شده است تا این آبراه به نقطه‌ای مهم در اقتصاد جهان تبدیل شود. طبق برآوردها، منطقه خلیج فارس طبق برآوردها دارای ۷۱۵ میلیارد بشکه ذخایر ثابت شده نفت است که ۵۷ درصد کل نفت جهان و قسمت اعظم ظرفیت مازاد تولید جهان را تشکیل می‌دهد. نزدیک به ۴۰ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان نیز در این منطقه واقع است. انتظار می‌رود که جهان طی ۲۵ سال آینده وابستگی بیشتری به تولیدکنندگان نفت منطقه خلیج فارس پیدا کند. تا سال ۲۰۲۵، اداره‌ی

اطلاعات انرژی برآورد می‌کند که تولیدکنندگان خلیج فارس ۳۶/۴ میلیون بشکه نفت در روز صادر خواهند کرد، یعنی بیش از دو برابر صادرات کنونی شان که بالغ بر ۱۷ میلیون بشکه در روز می‌شود. اقتصادهای در حال توسعه‌ی آسیا به ویژه برای حفظ گسترش اقتصادی خود طی دو دهه‌ی آتی به نفت خلیج فارس وابسته خواهند شد.

در حالی که مفسران گوناگون قویاً چنین استدلال می‌کنند که در بحث درباره‌ی منافع آمریکا در خلیج فارس همچنان موضوع نفت مطرح است، به نظر می‌رسد اهمیت موضوع دسترسی مصرف‌کنندگان به نفت در اسناد اصلی استراتژی دولت بوش بسیار کاهش یافته باشد و جای خود را به نیاز به کنترل قیمت‌گذاری بین‌المللی نفت داده باشد. موضوع دسترسی به نفت در تصمیم به استفاده از زور علیه عراق، اگر نگوئیم هیچ نقشی، نقش اندکی بازی کرد؛ در حالی که در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۰ چنین نبود. در حالی که نیروهای آمریکایی به سرعت جهت تأمین امنیت میادین نفتی عراق و حفاظت از وزارت نفت عراق در برابر غارتگران در آغاز عملیات آزادی عراق، به کنترل ذخایر نفتی در چارچوب استراتژی منطقه‌ای پرداختند، هدف حفظ جریان آزاد نفت به بازارهای بین‌المللی توجه اندکی را در استراتژی امنیت ملی به خود معطوف داشت. در حالی که تأکید بیشتر بر حفظ منابع باثبات‌تر دسترسی به نفت (که بهترین آنها کشورهای همسایه کانادا و مکزیک

## ۵- دست زدن به تهاجم: عملیات آزادی

### عراق و بازنگری در وضعیت خلیج فارس

در حالی که می‌توان توجیحات گوناگون برای توسل به زور در چارچوب عملیات آزادی عراق را مورد بحث قرار داد، بدون هیچ شکی محیط تصمیم‌گیری درخصوص سرنگونی صدام از حملات ۱۱ سپتامبر متأثر بود. پس از این حملات، دولت بوش دست به انتشار یک

رشته اسناد درخصوص استراتژی زد که بیان می‌داشت ایالات متحده در موارد بیشتری از زور استفاده خواهد کرد. دولت بوش که بایک محیط امنیتی به ظاهر جدید و خطرناک‌تری مواجه شده بود، این ایده را رد کرد که باید در انتظار حمله‌ی دشمن نشست تا شرط لازم برای پاسخگویی با توسل به زور تحقق گردد. در عوض، دولت بوش وعده داد تا با بروز تهدید و پیش از آنکه تهدید بسیار جدی شود با استفاده از زور درصدد از بین بردن آن برآید. آن‌گونه که در گزارش استراتژی امنیت ملی آمده است «ایالات متحده از دیرباز گزینه اعمال پیش‌دستانه را برای مقابله با تهدید جدی علیه امنیت ملی خود محفوظ داشته است. هر چه تهدید بزرگتر باشد، مخاطره انفعال بیشتر است - و دست زدن به اقدام پیش‌دستانه برای دفاع از خود، حتی در صورتی که زمان و مکان حمله دشمن نامشخص باشد - توجیه‌پذیرتر می‌گردد. ایالات متحده برای پیش‌گیری از انجام این گونه اقدامات خصمانه توسط دشمنان در صورت لزوم به اقدام پیش‌دستانه مبادرت خواهد ورزید».

در همان زمانی که دولت بوش ایده‌ی استفاده از زور برای پیشدستی جهت از بین بردن تهدید و حمله به گروه‌های تروریستی دشمن در سطح جهان را مطرح می‌کرد، تحولی دیگر در نهادهای نظامی آمریکا در حال شکل‌گیری بود. این تحول که در ابتدا «انقلاب در امور نظامی»<sup>۴</sup> نام گرفت و اینک «دگرگونی»<sup>۵</sup>

نام دارد حاوی مفاهیم جدید هدایت جنگ بود که با کاربرد پیشرفتهای تکنولوژیک در زمینه‌ی پردازش داده‌ها و پرتاب که در دهه‌ی ۱۹۹۰ در جامعه رواج یافته بود، در نهادهای نظامی کشور در حال شکل‌گیری بودند. یکی از زیر مجموعه‌های مهم دگرگونی نظامی «جنگ شبکه-محور» خوانده می‌شود که در آن نیروهای آمریکایی به گونه‌ای فزاینده در شبکه‌های فرماندهی و کنترل رمزار به هم وابسته هستند، امری که به میزان بسیار زیادی آگاهی از وضعیت، توانایی رزمی و کارایی را افزایش می‌دهد. خلاصه اینکه عملیات شبکه - محور قدرت تخریب بیشتر، سرعت بیشتر، و نیاز کمتر به نیروی انسانی را به همراه دارد. طی نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۹۰، ستون فقرات استراتژیک عملیات شبکه - محور شکل گرفت. نیروهای نظامی سیستم فرماندهی و کنترل جهانی<sup>۶</sup> را حسگرهای (GCCS) را وارد ساختار نیرو کردند که توانایی پیوند داده‌های ناشی از انواع حسگرهای گوناگون را به یک تصویر عملیاتی عام دارد. اینک آن سطح از آگاهیها نسبت به موقعیت که در اختیار واحدها در سطوح استراتژیک و عملیاتی قرار دارد می‌رود تا در دسترس واحدهای کوچک نیز قرار بگیرد. وزارت دفاع در حال ایجاد سیستمی است تا بدین وسیله آگاهیهای موقعیتی در اختیار

4. Revolution in Military Affairs

5. Transformation

6. Global Command and Control System

اینترانت واحدهای کوچک نیز قرار گیرد، هماهنگ، عملیات اطلاعاتی و نیروهای ویژه چیزی که شبکه اطلاعات جهانی (GIG)<sup>۷</sup> نامیده می شود.

برخی معتقدند که عملیات هوایی در جنگ در پایان دهه ی ۱۹۹۰ هماهنگ با ارائه سیستم فرماندهی و کنترل جهانی نسل جدیدی از مهمات هدایت شونده دقیق وارد عملیات شد که امکان انهدام فیزیکی اهداف با حداقل ریسک برای سکوهای پرتاب و نیروهای آمریکایی را فراهم می کرد. افزایش آگاهیهای موقعیتی، نیروهای شبکه ای و وارد کردن ضربه از راه دور علیه مجموعه ی اهداف متمایز توسط مطبوعات در جریان عملیات آزادی عراق «شوک و هیمنه»<sup>۸</sup> نامیده شد. نیروهای نظامی به این مفهوم عملیاتی عنوان «عملیات مبتنی بر تأثیرات» را داده اند. فرماندهی نیروهای مشترک این مفهوم را به عنوان فرآیندی برای دستیابی به نتیجه یا «تأثیر» استراتژیک مطلوب بر دشمن تعریف کرد که از طریق کاربرد طیف وسیعی از تواناییهای نظامی و غیرنظامی در سطوح تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیک براساس همیاری، تخریب و انباشت تواناییهای مزبور قابل تحقق است. به کارگیری نیرو با استفاده از اصول «عملیات مبتنی بر تأثیرات» طرحی کاملاً جدید برای هدف گیری دشمن بالقوه به دنبال داشت. به جای فرسایش، سبک مبارزه عملیات نظامی با تعداد زیادی نیرو که به مرور زمان تجمع پیدا می کنند، «عملیات مبتنی بر تأثیرات» نوید این را می داد که اراده دشمن برای نبرد از طریق تأثیرات مبتنی بر همیاری، هدف گیری

نابود شود. برخی معتقدند که عملیات هوایی در جنگ اول خلیج فارس نخستین استفاده از «عملیات مبتنی بر تأثیرات» بود. اکثر تحلیل گران موافقت دارند عملیات آزادی عراق به طور عمدی با استفاده از مفاهیم مرتبط با «عملیات مبتنی بر تأثیرات» برنامه ریزی و اجرا شد. زیرساخت و پایگاه مقدم عملیات که طی دهه ی ۱۹۹۰ در خلیج فارس به وجود آمد، در اجرای مرحله ی متعارف و بسیار عالی عملیات آزادی عراق - البته علیه دشمنی فاقد تواناییهای لازم - کارساز گردید. هماهنگی در خصوص تجمع نیروها و تجهیزات نظامی بدون عناصر فرماندهی مقدم موجود در کویت، بحرین و قطر بسیار دشوارتر می بود. اجرای عملیات تهاجمی عمدتاً از تأسیسات واقع در قطر (اردوگاه الصلیبه و العدید) فرماندهی می شد که همچنین عملیات هوایی را با استفاده از هواپیماهای ضربتی زمین پایه و دریا پایه هماهنگ می ساخت. گرچه تلاش می شد تا این امر از دید عموم مردم پنهان بماند، اما سعودیها طبق معمول حریم هوایی و تأسیسات خود را در اختیار انواع نیروهای آمریکایی قرار دادند که در عملیات آزادی عراق دخالت داشتند.

وجود جای پای مقدم در استفاده از زور علیه عراق کارساز بود و به طور مداوم قدرت

7. Global Information Grid  
8. Effect-Based Capabilities

نابهنگامی می‌باشند.

این امر نمی‌تواند اتفاقی باشد که کشورهای خلیج فارس که با آغوش باز از حضور نظامی آمریکا استقبال کرده‌اند. کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی، از برخی جهات در حال حرکت به سوی دموکراسی محدود و شفافیت هستند. در حالی که این امری غیرواقع‌بینانه است که از این کشورها انتظار داشته باشیم که پذیرای نظام‌های سیاسی سکولار به سبک غرب باشند، آنها در حال پذیرش سایر جنبه‌های حکومتداری قانونی هستند که به ثبات جامعه‌ی بین‌المللی کمک می‌کند. به نظر می‌رسد که همه‌ی این کشورها بر آن باشند که خود را به عنوان کانون‌های عملیاتی مهم مطرح سازند، نه فقط برای نیروهای نظامی آمریکا بلکه همچنین به صورت مراکز شبکه‌ای برای دنیای جهانی شده به گونه‌ای که اجناس، افراد و پول از طریق فضاها و جغرافیایی و مجازی آنها عبور کند. برای مثال، دویی خود را در اقتصاد جهانی به عنوان مرکزی برای تفریح، انجام امور مالی و تجاری مطرح ساخته است. کلیه کشورهای کوچک خلیج فارس به شرطی که از تضمین‌های امنیتی آمریکا برخوردار شوند، به نظر می‌رسد که در حال حرکت به سمت ایجاد جوامعی مبتنی بر قانون باشند که با مقتضیات دنیای جهانی شده سازگارتر است؛ آنها در این راه از دیگر کشورهای خاورمیانه بسیار پیشی گرفته‌اند.

نظامی متعارف آمریکا را به سایر دولتهای منطقه گوشزد می‌کرد. در راستای اهداف «بازنگری دفاعی چهارساله»<sup>۹</sup> و «استراتژی نظامی ملی»<sup>۱۰</sup> این نیروها در خدمت اهداف دوگانه مطمئن ساختن دولتهای دوست نسبت به تعهدات امنیتی آمریکا (برای مثال قطر، بحرین، کویت، امارات متحده عربی و اسرائیل) و در عین حال جلوگیری از رفتار آشکارا تجاوزکارانه از جانب بازیگران منطقه‌ای غیردوست مانند سوریه و ایران می‌باشند. از برخی جهات، جای پای خط مقدم همچنین ابزار قدرتمندی برای اجباری است که نه تنها برای جلوگیری از تجاوز بلکه همچنین برای تغییر رفتار دولتهای منطقه مطرح شده است، اما باید توجه داشت که شمشیر اجبار دوله است.

جای چندان شکی وجود ندارد که هدف از حضور ۱۷۰۰۰۰ پرسنل نظامی و تجهیزات آنها در خلیج فارس ارسال پیامی تهدیدآمیز به عنوان بخشی از چانه‌زنی قهری وسیع‌تری به کشورهای نظیر ایران و سوریه است، اما در همان حال به منزله‌ی ارسال پیامی ملایم‌تر و اندکی مبهم‌تر به کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نیز می‌باشد. زیرساختهای نظامی امروزی در خلیج فارس در خدمت اهدافی دوگانه و اندکی متناقض است: تقویت سیاست دولت بوش مبنی بر تشویق گسترش حکومت قانون و تعامل جهانی و در عین حال کمک به حفظ وضع موجود که به معنای حفظ رژیم‌هایی است که دچار

9. Quadrennial Defense Review  
10. National Military Strategy

## ۶- قوس بحران: حمله‌ی جهانی و خلیج فارس به عنوان مرکز ثقل

در حالی که زیر ساختهای خلیج فارس نیز با هدف تشویق دگرگونی سیاسی و مقابله با پیشامدهای احتمالی نظامی در صحنه‌ی جنگ بنا گردیده‌اند، همچنین روشن است که هدف از برپایی این تأسیسات ایجاد توانایی برای اعمال قدرت در مناطق دوردست است. نقش زیرساختهای خلیج فارس در استفاده از زور علیه عراق ممکن است طلیعه‌ای برای حوادث آتی باشد، با این فرض که استفاده از زور در چارچوب عملیات آزادی عراق برای ایجاد دگرگونی سیاسی امری غیرمعمول نبوده است. به نظر روشن می‌رسد که رؤس کلی جا پای نظامی آمریکا در خلیج فارس می‌تواند در نقاط دیگر جهان نیز تکرار شود. اسناد گوناگون درخصوص استراتژی بر اهمیت فزاینده‌ی نیروهای خط مقدم برای استراتژی امنیتی جهانی آمریکا تأکید می‌کند. در بازنگری دفاعی چهار ساله چنین آمده است: «با گذشت زمان، نیروهای آمریکایی هر چه بیشتر جهت حفظ موازنه‌ی منطقه‌ای مطلوب هماهنگ با متحدین و دوستان آمریکا با هدف دفع سریع حملات تنها با اعزام نیروهای تقویتی ناچیز و در صورت لزوم دسترسی مطمئن به نیروهای تعقیب‌کننده طراحی می‌شوند.» هدف دیگر نیروهای آمریکایی افزایش تواناییهای نیروهای مقدم و در نتیجه افزایش تأثیر بازدارندگی آنها و احتمالاً

عربستان سعودی مهم‌ترین استثنا بر این قاعده است، گرچه جای چندان شکی وجود ندارد که ملک عبدالله در پی آن است که کشور را به سمت اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رهنمون سازد.

در حالی که نیروهای نظامی آمریکا و تأسیسات نظامی کشور میزبان ممکن است چتری مناسب برای کشورهای خلیج فارس به وجود آورند و به طور غیرمستقیم مشوق آن نوع دگرگونی سیاسی باشند که آمریکا در عراق در پی آن است، آنها همچنین اهرم نفوذ قدرتمندی علیه ایران و سوریه فراهم می‌کنند، دولتهایی که بنا به گفته دولت بوش، تهدیدی عمده نسبت به امنیت و ثبات در نظام بین‌المللی به شمار می‌آیند. حضور نیروهای آمریکایی با حمایت یک عامل بازدارنده‌ی استراتژیک جدید، شبکه‌ای از تواناییهای نظامی را فراهم می‌سازد که می‌تواند تأثیری بازدارنده، وادارکننده و مستقیم بر هر دو بازیگر داشته باشد. موارد فراوان حشو و زواید، پراکندگی جغرافیایی و شهادت ایران درخصوص تکذیب و فریب در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای نشانه آن است که ارزیابی درستی از تواناییهای نظامی آمریکا اسرائیل وجود دارد. مهارت ایرانیها در خصوص پنهان‌سازی و تحکیم جا پاهای هسته‌ای شان عملیات ضدنیروی متعارف یا هسته‌ای را برای هدف‌گیری در العدید، اوماها و تل‌آویو بسیار دشوارتر می‌سازد.

فراهم آمدن امکان تخصیص مجدد نیروهایی است که اینک به عنوان نیروهای کمکی برای سایر مأموریتها اعزام می‌شوند.» استراتژی نظامی ملی این نکته را تقویت می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که «خط دفاع اصلی ما همچنان مقدم خواهد بود. نیروهایی که در مناطق حساس فعالیت می‌کنند برای دفاع از ایالات متحده و حفاظت از متحدین و منافع آمریکا اهمیت اساسی دارند».

زیرساختهای خلیج فارس مدلی در اختیار آمریکا قرار می‌دهند که می‌تواند در سراسر جهان مورد تقلید قرار گیرد، به ویژه از این رو که آمریکا در پی صف بندی مجدد نیروها در سراسر گیتی برای مقابله بهتر با تهدیدهای جدید است. داگلاس فیث، معاون وزیر دفاع در امور سیاست گذاری، چنین خاطر نشان ساخته است: «فرضیات اساسی ما در خصوص موضع مقدم دستخوش تغییرات بنیادی گردیده‌اند: ما دیگر انتظار نداریم که نیروهای ما در محل بجنگند، بلکه هدف آنها قدرت نمایی در صحنه‌هایی است که ممکن است از پایگاههایشان فاصله‌ی زیادی داشته باشند». خلیج فارس سکوی ایده آلی در اختیار آمریکا می‌گذارد تا از آن به قدرت نمایی نه فقط از آمریکا بلکه از مرکز به اصطلاح «قوس بحران» پردازد که به گفته‌ی استراتژیستهای پنتاگون مسئله اصلی برای امنیت آمریکا در قرن ۲۱ خواهد بود. نیرو را می‌توان هم در محیط بلا فصل این قوس و هم در خارج از قوس از پایگاههای واقع در خلیج فارس به کار گرفت که مکمل امکانات ضربتی مستقر در خاک آمریکا هستند.

پنتاگون مشغول کار در مورد صف آرایی جدید نیروهای خط مقدم است که قرار است به مقابله با تهدیداتی بپردازند که از قوس بحران ناشی می‌شود؛ قوس مزبور از آمریکای مرکزی و جنوبی شروع شده و شمال آفریقا، خاورمیانه، خلیج فارس و جنوب آسیا را در بر می‌گیرد. بحث بر سر این است که از حضور نیروها در اروپا و شبه جزیره کره کاسته شود و آنها در مناطقی استقرار یابند که واقع در قوس بحران می‌باشند. تام بارنت، استراتژیست معروف، این ناحیه از جهان را منطقه «شکاف» خوانده است: ناحیه‌ای که شامل آن بخش از جهان می‌شود که توسعه نیافته است و یا متعهد به مجموعه قواعدی نیست که مشخصه‌ی تعاملات بین دولتی در کشورهای «مرکز» یعنی کشورهای واقع در آمریکای شمالی، اروپا و نیز روسیه و کشورهای در حال توسعه آسیا می‌باشد. بارنت می‌گوید که حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس به منزله‌ی «صدور امنیت به بخشهایی از این «منطقه شکاف» است که همچنان در معرض خشونت و بی‌ثباتی قرار دارند. رویدادها در عراق مؤید این امر می‌باشند که ایالات متحده به «صدور امنیت» در این بخش از جهان برای آینده‌ای غیرقابل پیش بینی نیاز خواهد داشت. ایده‌ی صدور امنیت لزوماً مفهومی جدید نیست بلکه صرفاً روش دیگری برای ایجاد پیوند میان امنیت و منازعه با توسعه‌ی

طبق مقتضیات بیان شده در اسناد استراتژی دولت بوش، گستره‌ی جدیدی از تأسیسات نظامی در حال ظهور در خلیج فارس و آسیای مرکزی می‌باشند، ایجاد جای پای نظامی در عراق تنها تکمیل‌کننده‌ی سایر تأسیساتی است که هم‌اکنون برای استفاده در انواع پیشامدهای احتمالی موجودند. یکی از مفسران از تأسیس شش پایگاه دائمی در عراق سخن به میان آورده است که سه‌تای آنها در حال حاضر در فرودگاه بین‌المللی بغداد، پایگاه هوایی طلیل در نزدیکی ناصریه و میدان هوایی باشور در شمال عراق در دست احداث می‌باشند. در اکتبر سال ۲۰۰۴، کنگره به عنوان بخشی از تخصیص بودجه مکمل برای تأمین هزینه‌های عملیات جاری در عراق و افغانستان، ۶۲ میلیون دلار از بودجه‌ی ساختمانی نظامی را به گسترش و تعمیر میدان هوایی الظفره در امارات متحده عربی اختصاص داد که پذیرای نیروی ویژه سوخت رسانی مجدد برای هواپیماهای آمریکایی طی دهه‌ی ۱۹۹۰ بود. همین لایحه شامل ۶۰ میلیون دلار برای تأمین هزینه‌های ترمیم و بهبود میدان هوایی العدید در قطر بود. در افغانستان، ایالات متحده اخیراً طرحهایی را برای صرف ۸۳ میلیون دلار جهت ارتقای دو پایگاه اصلی خود در پایگاه هوایی بگرام (شمال کابل) و میدان هوایی قندهار در جنوب اعلام کرده است.

11. Main Operating Bases (MOBs)

12. Forward Operating Sites (FOS)

13. Cooperative Security Locations (CSLs)

اجتماعی و سیاسی می‌باشد - پیوندی که به ویژه در عصر پس از جنگ سرد از برجستگی خاصی برخوردار گردیده است.

طرح جدید پشتیبانی از عملیات مقدم در سراسر قوس بی‌ثباتی در «استراتژی دفاعی ملی ایالات متحده آمریکا» بیان شده است. این گزارش که در مارس سال ۲۰۰۵ انتشار یافته، خواستار موضع جهانی جدید می‌گردد که شامل ویژگیهای پایگاههای عملیات اصلی،<sup>۱۱</sup> سایتهای عملیات مقدم<sup>۱۲</sup> و گستره‌ی وسیعی از مکانهای امنیتی مبتنی بر همکاریهای<sup>۱۳</sup> وسیع‌تر می‌شود. هدف عبارت از این است که این تأسیسات به یکدیگر مرتبط باشند و از هم پشتیبانی به عمل آورند. پایگاههای عملیاتی اصلی مانند تأسیسات العدید برای پشتیبانی از تعداد زیادی از نیروها و پذیرش تعدادی حتی بیشتر در مواقع بحران دارای زیرساخت مناسب می‌باشد. سایتهای عملیاتی مقدم تأسیساتی قابل درجه‌بندی و «گرم» هستند که به منظور استفاده چرخه‌ای توسط نیروهای عملیاتی طراحی شده‌اند. این تأسیسات اغلب انبار تجهیزات از پیش استقرار یافته می‌باشند و پشتیبانی دائمی اندکی ارائه می‌دهند. سیاستهای عملیاتی مقدم قادر به پشتیبانی از دامنه‌ی فعالیتهای نظامی طی مدت زمانی کوتاه می‌باشند. می‌توان انتظار داشت که طرح شبکه‌ای جدید مناطق عملیاتی مقدم از مناطق عملیاتی اصلی در خلیج فارس به قوس بی‌ثباتی گسترش یابد.



وجوه تخصیص یافته صرف گسترش باندهای فرود و سایر تسهیلات جهت پذیرش پرسنل نظامی آمریکا خواهد شد. به موازات گسترش زیرساختها در افغانستان، ایجاد تأسیسات و تحکیم مشارکت سیاسی - نظامی در ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان مد نظر قرار گرفته است. ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ در جهت تکمیل

تأسیسات در منطقه‌ی خلیج فارس و اطراف آن، نیروی ویژه‌ی مشترک و مختلط شاخ آفریقا<sup>۱۴</sup> را در جیبوتی تأسیس کرد. این نیرو با دولت‌های منطقه جهت هماهنگ‌سازی، آموزش و اقدام مستقیم علیه گروه‌های تروریستی در منطقه به همکاری می‌پردازد.

## ۷- خلیج فارس و جنگ علیه تروریسم جهانی

تأسیسات موجود در قوس بی‌ثباتی که مورد پشتیبانی مناطق عملیاتی اصلی در خلیج فارس قرار خواهد داشت، جای پای منطقه‌ای و ساختار نیرویی متفاوت از آن چیزی پدید

خواهد آورد که در پایگاه‌های خلیج فارس طی دوره مهار در دهه‌ی ۱۹۹۰ وجود داشت. این نیروها به انجام عملیات مستمر علیه عراق و به شکلی غیرمستقیم‌تر علیه ایران مبادرت می‌ورزیدند و به استقرار تجهیزات نظامی و انجام تمرینات با ارتش‌های کشور میزبان اقدام می‌نمودند. در آینده، ساختار نیروهای مستقر در خلیج فارس و تأسیساتی که در سایر بخش‌های قوس ایجاد خواهند گردید، کمتر از نیاز به انجام

عملیات رزمی عمده و بیشتر از نیازمندی‌های مربوط به جنگ علیه تروریسم جهانی<sup>۱۵</sup> متأثر خواهند بود. در این نیروها، احتمالاً نقش نیروهای ویژه و امکانات ضربتی که قادر باشند در فرصتی کوتاه و با توجه به محدودیت‌های موجود، دست به اقدام بزنند، از برجستگی بیشتری برخوردار خواهد بود.

در سطح استراتژیک، این نیروهای خط مقدم به انجام چیزی خواهند پرداخت که اسلایدهای توجیهی گوناگون وزارت دفاع از آن به عنوان «ایجاد اختلال» نام می‌برند؛ یعنی ایجاد اختلال در کارکرد شبکه‌های تروریستی و سلول‌های فرماندهی و کنترل گروه‌های تروریستی که در پی انجام عملیات علیه نیروهای آمریکایی در صحنه نبرد و اهداف غیرنظامی در داخل خاک آمریکا هستند. یکی از مفاد اصلی طرح، انجام عملیات علیه شورشیان اسلام‌گرا جنگ در خط مقدم و انجام عملیات نظامی در سراسر قوس بی‌ثباتی است. سایر مأموریت‌های این نیروها عبارتند از:

- محروم ساختن گروه‌های تروریستی از پناهگاه‌هایی که توسط دولت‌های حامی آنها فراهم می‌شود؛
- انجام عملیات در مناطق جغرافیایی دور دست که در خارج از کنترل دولتها قرار دارند، مانند مناطق مرزی قبیله‌نشین در

14. Combined Joint Task Force Horn of Africa (CTJF HOA)

15. Global War on Terrorism (GWOT)

انواع جنگها از عملیات نظامی متعارف گرفته تا عملیات نامنظم یا ضد شورش؛  
- گردآوری اطلاعات در مورد هدفها در مناطق عملیاتی مقدم.

تأسیسات واقع در خلیج فارس به مکانهای اصلی در شبکه‌ی پایگاههایی تبدیل خواهند شد که در سرتاسر مرکز و جنوب آسیا و شاخ آفریقا گسترش داشته و مأموریتهای مرتبط با جنگ علیه تروریسم را انجام خواهد داد. این پایگاهها همگی حالت شبکه‌ای پیدا خواهند کرد و از پیوندهای فرماندهی و کنترل مستحکمی برای مبادله اطلاعات و هماهنگی عملیات در سرتاسر آن بخش از قوس برخوردار خواهند بود که در اطراف خلیج فارس قرار دارد. عملیاتی که از خلیج فارس فرماندهی می‌شوند و توسط نیروهای خط مقدم در سرتاسر صحنه نبرد به اجرا در می‌آیند، آزمونی برای مفاهیم نوظهور انجام عملیات علیه دشمنانی خواهند بود که از نظر جغرافیایی پراکنده هستند. دفتر دگرگونی نیرو و وزارت دفاع ابتکاری به نام «آزمایش عملیات توزیعی ولف پاک»<sup>۱۶</sup> طراحی نمود که به کنکاش درباره فرماندهی و کنترل امکانات به لحاظ جغرافیایی پراکنده، شبکه‌بندی شده، مستقل و نیمه مستقل می‌پردازد. این مفاهیم عملیاتی بیانگر عملیاتی جداگانه هستند که در آنها تعداد اندکی از نیروهای شبکه‌بندی شده به طور مخفیانه وارد مناطق

16. WolfPAC Distributed Operations Experiment

پاکستان و شاخ آفریقا؛  
- شناسایی، ردگیری و نابودسازی گروههای تروریستی پیش از آنکه این گروهها بتوانند به خاک آمریکا حمله کنند. این مأموریت توسط تجهیزات مراقبتی خط مقدم انجام خواهد گرفت و امکان هدف گیری سریع و نابودی هدفهای شناسایی شده، ترجیحاً در بردهای طولانی با استفاده از خانواده‌ی جدیدی از مهمات هدایت شونده‌ی دقیق و در صورت لزوم، درگیریهای نیرو به نیرو با استفاده از نیروهای عملیات ویژه یا نیروهای متعارف خط مقدم را فراهم خواهد نمود؛  
- همکاری با شرکای ائتلاف در مناطق عملیاتی مقدم برای شکست دادن گروههای تروریستی با تأکید ویژه بر کشورهایی که مورد تهدید شورشیان قرار دارند؛  
- دست زدن به عملیات روانی و اطلاعاتی که ایدئولوژیهای اسلام‌گرا را که هسته‌ای اصلی ایدئولوژی شورش به شمار می‌روند، بی اعتبار می‌سازند؛  
- کمک به ایجاد شرایطی که در آن گروههای تروریستی مشروعیت و پایگاه خود را در میان مردم از دست بدهند. نیروهای خط مقدم باید به گونه‌ای طراحی شوند که به انجام اقدامات مدنی، اجرای قانون و دیگر عملیات به اصطلاح «ثبات ساز» دست بزنند؛  
- حفظ انعطاف پذیری برای درگیر شدن در

دشمن با حمایت هواپیماهای بدون سرنشین و دیگر حسگرهای شونداگروه‌های تروریستی دشمن را هدف قرار دهند و یا در عملیات تروریستی جاری اختلاف ایجاد کنند.

#### ۸- «دگرگونی» و «عملیات مبتنی بر تأثیرات»: درس‌هایی از عراق و افغانستان

در حالی که ایالات متحده به سمت اجرای مفاهیم جدید به کارگیری نیرو که به شکل روزافزون نقشی مسلط برای نیروهای خط مقدم در نظر می‌گیرد، در حرکت است در سبب‌هایی که از دو عملیات نظامی جاری در عراق و افغانستان گرفته می‌شود، برای برنامه‌ریزی که به مشاهده استفاده از نیرو در بخش‌های مشخص قوس بی‌ثباتی در خلیج فارس و اطراف آن می‌پردازند، مفید است. در عراق، ایالات متحده عملیات نظامی متعارف بسیار موفق را علیه یک دشمن بی‌لیاقت با یکپارچه ساختن امکانات هوایی، زمینی و دریایی در قالب یک عملیات هماهنگ انجام داد که به گونه‌ای مؤثر صدام حسین را در عرض چند روز از اریکه‌ی قدرت به پایین کشید. اما این نتیجه‌گیری اشتباه خواهد بود که این عملیات را یک پیروزی برای دگرگونی نظامی و عملیات مبتنی بر تأثیرات فرض کنیم. در حالی که طرح هدف‌گیری مبتکرانه توسط حسگرها و مهمات دوربرد در جریان حمله به بغداد به اجرا درآمد و بر روی آن تبلیغ شد، قسمت اعظم سخت‌افزار نظامی مدرن آمریکا و

مفاهیم عملیاتی پیچیده در محیط ضد شورش شهری عراق از اثربخشی کمتری برخوردار بوده است. نیروهای زمینی آمریکا که فاقد مهارت‌های زبانی و آشنایی کلی با جامعه و فرهنگ عراق می‌باشند، با وظیفه‌ی دشوار کاربرد برتری تکنولوژیک و مهارت عملیاتی خود علیه دشمنی روبه‌رو می‌باشند که در بطن اجتماع، دست کم در مراکز سنی عراق، لانه کرده است. بدون یک تصمیم سیاسی روشن برای ارتقای سطح تعهد ملی، به نظر روشن می‌رسد که ایالات متحده نمی‌تواند از راه نظامی شورش را سرکوب کند و در عوض باید به نیروهای بومی برای ریشه‌کن ساختن شورش تکیه کند. خلاصه اینکه، «عملیات مبتنی بر تأثیرات» و توانایی‌های مدنظر قرار داده شده در دگرگونی نظامی به خودی خود چشم‌انداز پیروزی را ارائه نمی‌دهد. نسل جدیدی از نیروهای آمریکایی در عراق بار دیگر این درس را می‌آموزند که هیچ‌جانشینی برای مهارت‌های زبانی، آگاهی فرهنگی و اطلاعات تاکتیکی در نبرد علیه شورشیان وجود ندارد. در افغانستان، درس‌های «نظامی» برای ایالات متحده از درس‌های گرفته شده در عراق متفاوت هستند، اما پیامدهای حاصل از تجربه‌ی افغانستان با مورد عراق شباهتهایی نیز دارد. مانند عراق، افغانستان نمایانگر موفقیت شگفت‌آوری بود که در آن تعداد نسبتاً اندکی از نیروهای آمریکایی در حدود چند صد نیروی

عملیات ویژه) یک رژیم را در مدت زمانی نسبتاً کوتاه و با هزینه‌ی مستقیم اندک سرنگون ساختند. از زمان سقوط طالبان، نیروهای ویژه‌ی آمریکا هماهنگ با نیروی امنیتی بین‌المللی در افغانستان (ایساف)<sup>۱۷</sup> به رهبری ناتو به برقراری امنیتی کمک کردند که برای برگزاری موفق انتخابات در اکتبر سال ۲۰۰۴ بسیار مهم بود. این نیروهای ویژه به همراه تیمهای بازسازی استانی<sup>۱۸</sup> که با همکاری اتباع افغانستان به فعالیت می‌پردازند، مشغول تأمین امنیت و کمک به اجرای مأموریت‌های بازسازی و برقراری ثبات در سراسر کشور می‌باشند. در حالی که عناصر طالبان و القاعده همچنان در مرزهای افغانستان و پاکستان فعال می‌باشند، کشور دستخوش آن نوع بی‌ثباتی و خشونت نیست که بخشهایی از عراق را به طور دائم در بر گرفته است. روی هم رفته، فرآیند ملت‌سازی در افغانستان حرکتی رو به جلو اما آهسته‌تر از آن چیزی است که انتظار می‌رفت و هنوز زود است که مورد افغانستان را از این لحاظ موفق یا شکست خورده قلمداد کرد. در حالی که انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ موفقیت‌آمیز بود، انتخابات پارلمانی تا سپتامبر سال ۲۰۰۵ به تعویق افتاد. علی‌رغم اعلام موفقیت توسط مقامات ارشد آمریکایی، تصویری که سایرین ارائه می‌دهند اندکی متفاوت است. دفتر ایمنی سازمان غیردولتی افغانستان<sup>۱۹</sup> وابسته به اتحادیه اروپا در گزارش هفتگی خود

که دوره ۲۴ تا ۳۰ مارس سال ۲۰۰۵ را پوشش می‌داد در ۲۶ ایالت از ۳۴ ایالت افغانستان شرایط امنیتی را مبهم و نامشخص توصیف کرد. در مرحله‌ی متعارف عملیات رزمی، به کارگیری نیرو به شکلی ابتکاری و موردی، نشانگر انعطاف‌پذیری و خلاقیت بود. در افغانستان، وجود نیروهای مقاومت داخلی به آسانی قابل شناسایی نقش مهمی در کمک به آمریکا برای بیرون‌راندن طالبان ایفا کرد. این نیروها همچنین در مرحله‌ی پس از منازعه به برقراری امنیت در محل کمک کردند. نیروهای ویژه‌ی آمریکا با کمک مخالفانی منسجم که در قالب یک نیروی ملی سازمان یافته بودند برای ایجاد تواناییهای بومی با هشیاری در حال فعالیت می‌باشند و در همان حال در صورت لزوم برای تکمیل و تقویت نیروهای دفاعی محلی، توانایی لازم برای انجام اقدامات مستقیم علیه القاعده و طالبان را حفظ کرده‌اند

17. International Security Force in Afghanistan (ISAF)  
18. Provincial Reconstruction Teams (PRTs)  
19. Afghanistan Non Governmental Organization Safety Office (ANSO)

## فرجام

رویدادهای سه سال گذشته در خاورمیانه نشان می‌دهد که ایالات متحده در حال باز تعریف اهداف استراتژیک خود در منطقه می‌باشد. آمریکا دیگر از وضع موجود و حفظ روابط تاریخی مبتنی بر دسترسی به انرژی و ثبات در بازارهای نفتی جهان راضی نیست. مشارکت میان آمریکا و عربستان سعودی در دست بازتعریف است، در حالی که روابط آمریکا با کشورهای خلیج فارس در راستای کمک به دستیابی به اهداف نظامی آمریکا برجستگی بیشتری یافته است.

برخلاف استفاده در دسر آفرین از تأسیسات نظامی سعودی در دهه‌ی ۱۹۹۰، پایگاههای مطمئن برای عملیات نظامی در قطر، بحرین، کویت و امارات متحده عربی برای آمریکا که در پی تهدیدات نوظهور در قوس بحران و پیرامون آن، بسیار مفید از کار درآمد، تأسیسات واقع در خلیج فارس اینک در دست تکمیل با پایگاههای اضافی هستند که در افغانستان، آسیای مرکزی و شاخ آفریقا احداث می‌شود.

با این حال، استفاده از نیرو برای دستیابی به دگرگونی سیاسی در خاورمیانه و نقاط دیگر به معنای پذیرش امور غیرمنتظره و محدودیتهای کنترل دگرگونی مزبور می‌باشد. ممکن است دولت شیعه و اسلام‌گرا در عراق درخواست خروج آمریکا از کشور را مطرح کند. پذیرش ایده‌ی استفاده از زور برای ایجاد دگرگونی

بتوان درسی قاطع از این دو مورد برای برنامه‌ریزان گرفت، باید گفت که تاریخ، موقعیت و بافت در برنامه‌ریزی و اجرای عملیات نظامی حایز اهمیت می‌باشند. در افغانستان، آمریکا یک نیروی مقاومت بومی - اتحاد شمال - در اختیار داشت که اعضای آن طی قسمت اعظم ۲۵ سال گذشته در منازعات داخلی افغانستان دخیل بودند. اتحاد شمال دارای ساختار فرماندهی نسبتاً منسجمی بود که بادشمنی با تواناییهای نظامی متقارن مواجه بود. در عراق، یک نیروی مقاومت زیرزمینی در برابر صدام در جنوب شیعه‌نشین وجود داشت که تقریباً به طور کامل برای برنامه‌ریزان آمریکایی از ماهیتی مبهم برخوردار بود و در نتیجه در تعقیب مرحله‌ی نظامی متعارف تهاجم هیچ‌گونه فایده‌ای نداشت. با این حال، فقدان آگاهی نسبت به زیرساختهای متعلق به شیعیان صرفاً از جهل وسیع‌تر نسبت به جامعه‌ی عراق ناشی می‌شد که در نتیجه تقریباً سی سال سلطه‌ی توتالیتر صدام نابود شده بود. در عراق، نسل جدیدی از پرسنل نظامی با محیطی روبه‌رو شدند که ایالات متحده در آن به عنوان یک نیروی نظامی اشغالگر تلقی می‌شد، امری که از جنگ ویتنام بدین سو بی‌سابقه بود. از این رو، شگفت‌آور نیست که آمریکا تلاش کرده است تا تواناییهای نظامی عظیم خود را به گونه‌ای به کار ببرد تا انجام عملیات ضد شورش علیه دشمنی با تواناییهای نامتقارن را ممکن سازد.

نیروهای کاملاً داوطلب در عملیاتی صاعقه آسا است که ثبات به طور فنی نفسه لزوماً یک هدف استراتژیک عمده نیست. عراق نمونه‌ای بارز از این امر است، کشوری با ویژگیهای تاریخی مشخص که زمینه‌ی چندان مناسبی برای آزمایش دگرگونی سیاسی فراهم نمی‌آورد.

اما جای چندان شکی وجود ندارد که شیوه جدید آمریکایی جنگ که مشخصه آن «عملیات مبتنی بر تأثیرات»، هدف‌گیری متعارف و هسته‌ای بلندمدت و افزایش آگاهی نسبت به موقعیت است، در تصمیمات آتی برای استفاده از زور به عنوان ابزار استراتژی و سیاست نقش

مهم ایفا خواهد کرد. عملیات آزادی عراق تنها نقطه آغاز این پدیده در استراتژی نوظهور دفاع جهانی بود که می‌تواند به منزله‌ی حضور نیروهای خط مقدم در سراسر جهان باشد که به دفعات بیشتری برای مدیریت یک محیط امنیتی نامطمئن به کار گرفته خواهند شد. به نظر روشن می‌رسد که زیرساختهای واقع در خلیج فارس همچنان به صورت یک ویژگی ماندگار باقی خواهند ماند و ممکن است حتی مرکز ثقل زیرساختهای جهانی در حال ظهوری باشد که نیروهای آمریکایی را در سراسر گیتی به گونه‌ای مستقر خواهد ساخت که پاسخگوی نیازمندیهای گسترش حوزه‌ی دموکراسی و صدور امنیت برای برقراری ثبات در نقاط پرآشوب جهان باشند.

سیاسی همچنین به معنای پذیرش این ایده است که ثبات به طور فنی نفسه لزوماً یک هدف استراتژیک عمده نیست. عراق نمونه‌ای بارز از این امر است، کشوری با ویژگیهای تاریخی مشخص که زمینه‌ی چندان مناسبی برای آزمایش دگرگونی سیاسی فراهم نمی‌آورد. میراث تاریخی دولتی که از ویژگیهای اجبار، اقتدارگرایی و کنترل متمرکز دولت بر فعالیتهای سیاسی و اقتصادی برخوردار بوده، چالشهای عمیقی فراروی فرآیند دگرگونی سیاسی قرار می‌دهد.

درحالی که این امر واقعیت دارد که حملات یازده سپتامبر محیط امنیتی جهانی را برای آمریکا بازتعریف نمود، این بازتعریف حاوی عناصر مهم دیگری نیز بوده است که به شکل‌گیری تصمیم برای استفاده از زور علیه عراق کمک کرده است. ایالات متحده در نتیجه‌ی همگرایی بسیاری از عوامل گوناگون به هدف استراتژیک دگرگونی سیاسی منطقه رسید. دگرگونی نظامی، «عملیات مبتنی بر تأثیرات» و وجود زیرساختهای توسعه یافته نقشی غیرمستقیم و حمایت‌کننده از تصمیم سیاسی برای استفاده از زور در عراق دارند. کلیه‌ی این عوامل در ترکیب با یکدیگر این موضوع را مطرح می‌سازند که از زور می‌توان در تعقیب اهداف سیاسی بدون هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملازم با آن استفاده کرد. استفاده از تعداد کمتری از